

قیام اسلام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

شعارها و واقعیت‌ها

ایران انجامیونیزغقرسازمان دهی وسازمان
خواهی ودهها علت وعارضه‌ی دیگر - اگر به
غرضی وخودنمایی بندنیا شد، مسلما
نتیجه‌ی فقر فرهنگ سیاسی است.

یک نمونه از این ساده‌نگری، نقل ایسن
"افسانه‌ها" است که:

- اگر صدیک آنچه را که به جدال بر سر
رفته‌ها و شده‌ها صرف کرده ایم به
چاره‌جویی وآینده‌نگری برداخته بودیم
تاکنون دروازه‌های "وطن" گشوده و بساط
فقیه برچیده بود.

- اگر میراث داران تهورت وهوسگ و
اردشیرونا دریا در کباب داشتند و رسالت
وست هزاران ساله خود را بیاد می آوردند
سالها پیش از این خمینی وخمینی گری
دود شده و به هوا رفته بود.

بقیه در صفحه ۲

حینعلی مشکان

انشاء الله

خدمت اللطف کند!

میدانید که در قدیم، حجامت یا خون گرفتن
یکی از روش‌های رایج درمانی بود و حتی
اشخاص سالم، بعنوان پیش‌گیری، هر سال
یکی دویا رجحانت میکردند.

خون گرفتن را به زبان عربی میگویند
"فصد" و حجامتگر را میگویند "فصاد".
عبیدزاکانی میگوید: فصادی ابوبکر نام
رگ خاتونی بگشاد. چون نیشتر بدو رسید
بایدی از وی جدا شد. خاتون از شرم خود را
ببنداخت و بیخود شد. بعد از زمانی گفت
استاد ابوبکر حال خون می بینی، گفت
خون میرود، بادمیرود، زبان از کار
افتاده است. ان شاء الله که خدا لطف
کند!

این لطیفه عبیدمصدق حال و روز رژیم
خمینی است که خون از او میرود، باد از او
میرود و از شرم خود را به بی حسی زده است و
مگر خدا لطفی در حقش بکند و الا از دیگران
کاری برای او ساخته نیست.

جنگ، ناتوانی‌های رژیم را بنهان میکند.

بقیه در صفحه ۱۲

ساده گیری مسائل دیروز و امروز ایران
ومثلا "عوا ملی که به فروریختن رژیم شاه
و پیشی گرفتن نفوذ ملایان بر نهضت ملی

سید رضوانی

نظام نظم ناپذیر

زمانی که آیت الله خمینی، حجت الاسلام
رفسنجانی را بعنوان جانشین فرمانده
کل قوا برگزید و سپس موافقت خود را با
تطعنات ۵۹۸ شورای امنیت اعلام داشت
گروهی از ناظران سیاسی این تحولات را
بمنزله جرح قطعیت جمهوری اسلامی بسوی
"براکما تیسیم" و غلبه جناح "براکما تیسیم"
رژیم تلقی کردند.

سرمقاله روزنامه "لوموند" با عنوان "از
انقلاب تا عقل" در هشتم سبتمبر حاکی از
چنین دریافته‌ی نسبت به اوضاع ایران در
مخالف سیاسی غرب بود. یک دیپلمات
غربی که مسائل ایران را بدقت تعقیب
میکند، وقتی مقاله "لوموند" را به پایان
رسانید عینکس را از روی چشم برداشت و با
اطمینان خاطر گفت: "همه چیز در همین یک
ستون گفته شده است. حال دیگر میتوانیم
بدانیم در ایران با کی طرفیم... با لایحه
رژیم ایران راه خودش را مشخص کرد!"

بقیه در صفحه ۴

همین جسته

دوره‌ها

سرفروشت

در این روزها در تلویزیون فرانسه،
فیلمی از زندگی نامه ژنرال دوگل
نمایش داده می شود. تماشاگر این فیلم،
که سه بخش از قسمت آن تاکنون بخش
شده است، فرصتی نیز هست برای تامل
در تاریخ و سیاست، خاصه آنان که می
بندارند قدرت‌های بزرگ به هر کاری که
بخواهند، قادر هستند، می توانستند درس
دیگری از زندگی نامه دوگل بیاموزند:
و آن درس اینکه قدرتهای فاتح در جنگ
دوم جهانی، خاصه آمریکا وانگلستان،
هیچکدام دوگل را حاکم بر سر نوشت ملت
فرانسه نمی خواستند.

بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگلات



فرستاده مخصوص روزنامه هلندی
آلگمین داگلات - آقاسی
"مارک گیت"، ماه گذشته در
پاریس مصاحبه‌ای با دکتر شاپور
بختیار ربعمل آورده که در شماره
۳۰ سبتمبر روزنامه مذکور درج
شده است. ما ترجمه کمی کوتاه
شده این مصاحبه را در زیر،
درج می کنیم

ایران میتواند روی
بختیار حساب کند.
نخست وزیر سابق آماده
است تا قیام ملی را رهبری
کند.

فلسفه و حقوق رشته‌های مورد علاقه وی
بود. پاریس سالهای ۳۰، همانجائی که
او در دانشگاه معتبر سوربن تحصیل می-
کرد، خانه دوم و محسوب میشد. بنا براین
طبیعی بود که تا بختیار رهنما می که
زادگاهش ایران را، بعد از انقلاب
خمینی، ترک می کرد بشهر زمان جوانیش
با زکرده از آن زمان تاکنون آخرین
نخست وزیر زمان شاه در فرانسه زندگی
می کند. در آنجا وی با عضویت تحریریه
ما، مارک گیت، سخن گفت و او را در
احساس خود یعنی نفرت نسبت به رژیم
تهران شریک کرد و با اطمینان اظهار
عقیده کرد که قیام ملی نزدیک است.

بقیه در صفحه ۳

از رادیو ایران

خوابهای رفسنجانی

نخستین بیورش‌ها شمی رفسنجانی برای
آن که سپاه پاسداران را متحل کند،
تا کاما نند، مجلس شورای اسلامی، نخست
فوریت لایحه انحلال سپاه را در کورس
رای بر آن داد که این لایحه بطور کلی
شش ماه مسکوت گذاشته شود.

بقیه در صفحه ۵

مسکو:

خانه تگانی بهاره در پاییز

در پشت دیوارهای ضخیم کرملین تنها دو
روزگافی بود تا هیئت رهبری شوروی
جوان تر شود و تغییرانی عمده در راه
هرم دیوان سالاری شوروی به وجود آید.
انقلابی آرام که بطور ناگهانی آغاز شد.
بعد از ظهر روز چهارشنبه ۲۸ سبتمبر
ادوارد شوارنادزه وزیر امور خارجه
شوروی، همه قرار ملاقات‌های خود را در
نیویورک لغو کرد و بطور ناگهانی رهسپار
شوروی شد. در آن سردنیا، در هندسه،
ژنرال "دیمتری با ژوف" نیز همین کار
را کرد. خیرتشکیل جلسه عمومی کمیته
مرکزی به منظور کاهش دادن اعضای حزب
کمونیست که در ماه ژوئن گذشته در نوزدهمین
کنفرانس حزب تصمیم آن گرفته شده بود
بقیه در صفحه ۱۱

گزارشی از ایران

در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

این طور که پیدا است برپا نسی و درماندگی رژیم از یک طرف و هوای دستیابی به سروری و جویانی و شوکت و قدرت سوخته از طرف دیگر به قوت این "خیال" کمک کرده است که: گویا مردم مصیبت زده‌ی ایران در زیر سنگ آسیای عذاب به "مقایسه" و انتخاب راضی شده‌اند. غافل از این که، غلبه بر روح مردمی که در این سودا هرچه از کف داده، لااقل به بهیای مغز و معرفت خود دست یافته‌اند به آن آسانی‌ها نیست که در ذاتی ثقیل حضرت مزه کرده است و بهر حال سرگردن در این "شعارگونه‌ها" که به دونه‌ها از آن اشاره کردیم - شعارگونه‌هایی که از سر تا پایشان بوی نا و کهنگی به مشام میرسد، اگر قصدی به تفنن و سرگرمی در میان نباشد - تماما معنای وقت تلف کردن است. پس از این مقوله که بگذریم - در ردیف علی که علی رغم نبوه شکست‌ها و بن بست‌ها و رسوائی‌ها - دوام ده ساله‌ی رژیم را توجیه میکنند - با عوام ملی روبه‌رو میشویم که هر کدام را باید در جای خود گذاشت و به قضاوت نشست.

عمده‌ترین این عامل‌ها عبارتند از: - پراکندگی نیروهای ملی که گفتیم خود محصول فقر فرهنگ سیاسی و مخصوصاً فقدان تجربه در فضای دموکراسی است. - اختناق و وسعیت بی نظیر رژیم در مقابل بهر نفسی که با نشانه‌ی اعتراض برآمده است و بدنبال آن غلبه‌ی فضای ترس و کوشی که رژیم در حفظ این فضا بکار برده است.

عوامل خارجی و جنگ این بار از مجموعه‌ی این عامل‌ها - با فرصت‌نا چیزی که در اختیار داریم تنها به چند مورد توجه میکنم و در مهلت‌های بعدی به زمینه‌های دیگر "مسئله" می‌پردازیم. یکی از نتایج مستقیم فقر فرهنگی (و خاصه فرهنگ سیاسی) بی توجهی به این واقعیت است که نیا پدیمان "فرم‌های" دموکراسی و محتوا و مفهوم دموکراسی چنان رابطه‌ای برقرار کرده‌اند که خواه‌ناخواه اساس نظر را در جدا لای‌های بی مورد گم کنند.

به عبارت روشن تر، در قشرهای وسیعی حتی از نخبگان ما، آنجا که پای عمل و (سازمان دهی) در میان است، این تصور غلبه دارد که قالب‌های خاص به ذات خود خالق استبدادند و طبعاً "به این نتیجه میرسد که تا چنین قالب‌هایی از بیخ و بن شکسته نشوند، محال است که یک نظام ملی و دموکراتیک پا بگیرد. دعوا بر سر رجحان قالب سلطنت و یا جمهوری و انواع گرایش‌های مسلکی (ایدئولوژیک) که بی شک تا بیاید و تکذیب هر یک به حکم اعتنا به روح دموکراسی از اختیار مردم است، از چنین تصویری ریشه می‌گیرد.

تردید نیست که این باور خود از سوابق ذهنی و تجربه‌ی طولانی در مسیر اختناق همراه با دوام یک قالب خاص شکل گرفته است. بسیاری از نخبگان ما تا آنجا که بخواهند، رژیم‌های گذشته را در خدمت و یا حافظ اختناق دیده‌اند و

شعارها و واقعیت‌ها

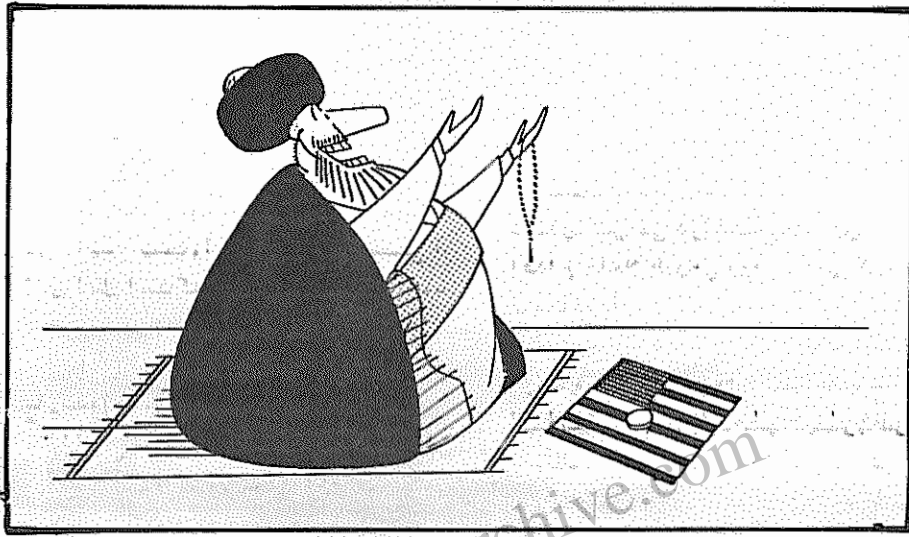
در این زمینه‌ها، تا حال مباحث فراوانی داشته‌ایم که نیا ز به توضیح و تفصیل را کنار می‌زنند ولی در مسیر علت یا بی با عامل فوق العاده مؤثری روبرو می‌شویم که متأسفانه از حوزه توجه و تاء کید بسیاری از ما دور مانده است و آن "نیروهایی مردمی" است که دست کم سال‌های بی دربی از این ده سال سیاه، از فرو ریختن رژیم مانع شده‌اند.

با دیدنی‌ترین واقعیت‌ها که تنها ساده نگری و پرهیز از درک و فهم واقعیت‌ها و دل بستن به "شعارگونه‌ها" است که درک اشرف قدرت این عامل اساسی را معطل می‌گذارد.

انکار نیا بید کرد، که خمینی بر موج

حتی در حال حاضر نیز که با زار (استناد و اعتقاد) به دموکراسی گرم و بیرون‌ساق است با عنایتی از رژیم گذشته روبرو می‌شوند که این جا، به سازد دفاع از قانون و مشروطه و آزادی و دموکراسی می‌رقصند و آن جا، در مقابل آن رژیم که حتی به سببها و بیوسته‌های مشروطه و مشروطه‌گری نیز ابقا نکرد، حماسه می‌سازد و به زوالش اشک حسرت می‌بارد و مسلماً "تفادی تا این پایه‌اشکا روبرو زتاب‌های ذهنی هواخواهان دموکراسی، که ناخواسته تحت تاء شیر فقر فرهنگی و خاصه فرهنگ سیاسی دست و پا می‌زنند، اثر می‌گذارد.

لازم به تذکر است که از دیدگاه ما، مطلقاً



"طلب" مردم سوار شد و خود را به کرسی خلافت رساند، شاید این تعریف به اعتبار واقعیت‌ها صحیح باشد که "انقلاب مردمی بود" ولی "ملی نبود" و این تعبیر خارق العاده و کم نظیری هم نیست. از چون و چرا در این زمینه می‌گذریم که: چه پیش آمد که راهی که مردم به فراست ذاتی و در راه کسب حق خود انتخاب کرده بودند، به بیراهه‌ها کشید؟ و چه شد که در این بیراهه‌ها استبدادی شکست و استبدادی سخت گیر تری به مراتب سنگین تر جای آن نشست؟

به گمان ما، بی اعتنائی به این عامل، ثمری جز تکرار کج روی‌ها و غوطه خوردن در محاسبه‌های گمراه کننده به بار نخواهد آورد. مهم قبول این واقعیت است که رژیم فقه‌های نه فقط سوار بر موج قدرت مردم به کنگره‌های حاکمیت دست یافت، بلکه سال‌های متوالی پس از پاگیری نیز به انواع خدعه و تزویر این قدرت را با خود کشید و با خود داشت. در آن حد از زرگزاری، که به او اجازه می‌داد بی محابا هر حرکت مخالفی را درهم شکنند و حتی منافذ اعتراض خفیفی را مسدود کند.

یک پای بیروزی در مجاهدات سیاسی، همانند جنگ‌های نظامی، از رزایی دقیق و فاخر از هر گونه تمایلات عاطفی آگاهی به قدرت حریف است.

حاجتی به تطویل نیست که خمینی پشت بر ماشین عظیم تبلیغاتی خود تا توانست در حفظ نقش و نگار مردمی "انقلاب اسلامی" سرمایه گذاشت و تا از دستش برآید،

مسئله‌ی از با همزیستی و وفای با عنایتی که در چهره گرداتی نیز خوشختانه ناشی و ناآزوده‌اند، مطرح نیست. حرف ما، تاء کید بر نقش‌های و شالوده‌ها و تکیه‌گاه‌های دموکراسی است که فقدانشان، خواه‌ناخواه هر نظامی را در هر قالبی به سوی استبداد سوق میدهد. با این حساب آنچه از هم اکنون باید در کانون توجه و تا کید هواداران صدیق دموکراسی قرار گیرد، بی ریزی‌ها و سکوها‌هایی است که بی حضور آن‌ها، توأم یک نظام ملی و دموکراتیک، از مرزنا ممکن می‌گذرد و غیر قابل تصور میشود و متأسفانه باید قبول کنیم که ما از این بابت (که در اساس به ضرورت فرهنگ سیاسی و بیامد آن، به احساس نیاز نسبت به نهادها و سازمان‌های حافظ دموکراسی، باز می‌گردد) تا حدود زیاد فقیریم و تک نیا بد داشت که این فقر، چیزی جز محمول دوره‌های اختناق نیست.

در زنجیره‌ی علل پایداری رژیم، همچنین باید (بی توجه به مباحث تهی و بیهوده‌ی اسام راستین و ناراستین) از استبداد کور و جوهر مذهبی رژیم یاد کرد. این دیگر از یافته‌های مسلم و تجربیه شده‌ی تاریخ است که اختلاط دینانست و حاکمیت، اجباراً "به تولد استبداد و سخت گیرترین انواع استبداد منتهی می‌شود و این از جمله مواردی است که بی اطلاع از آن، ملیون ایران را در یکی از تندترین پیچ‌های تاریخ وطنشان، به بیراهه کشید و از در خواست ما دقانه و خودجوش مردم عقب انداخت.

نا رسائی‌ها و درماندگی‌های اقتصادی را به کمک شعارهای "انقلابی" و "بهبودی" - لزوم حفظ فضای انقلاب و طبیعی حلسوه دادن کاستی‌ها و بی کفایتی‌ها، توجیه کرد.

دستگاه پرخرج و تبلیغاتی رژیم وقتی با اولین حرکت‌های اعتراضی، خاصه در صف روشنفکران بهت زده و ناگام روبرو شد و دانست که با این قشر به قول خمینی "غرب زده و پرمده" و "هرچه می‌کشیم از دست آن‌هاست" - چون و چرا میسر نیست، به تحریک توده‌ها و ایستادگی بر "اسلامیت انقلاب مستضعفان" در مقابل "ایرانیت کفر آلود غرب زدگان" پای فشرد و افسانه‌ی جنگ با مستکبر و عشق با مستضعف را غلیظ تر کرد و به همین بهانه تا توانست به کوره‌های اختناق هیزم رساند.

یکی از شاخص‌های خمینی‌گری این بود که برای اولین بار، با استفاده از شبکه‌ی تار عنکبوتی خود، به روستاها رخنه کرد. فراموش نکنیم که در تمام ادوار گذشته و حتی در نهضت ملی ایران (طی سال‌های پیش از کودتای مرداد) جامعه روستائی ایران سهم نیرومندی در حوادث سیاسی نداشت.

حزب توده نیز با همه امکانات تبلیغی خود و امراری که در اعزام "گروه‌های پیکنیک سیاسی" به روستاها نشان میداد، به توفیق قابل ملاحظه‌ای دست نیافت. کارنامه‌ی (پیکنیک‌های دهقانی) حزب توده غالباً حاکی از این بود که رسولان حزبی در موارد گوناگون با خشم و خصومت روستائیان روبرو شده‌اند و بهر تقدیر، جامعه روستائی ایران تا عصر خمینی‌گری، بمعنای واقعی کلمه سیاسی نبود ولی خمینی موفق شد با دستاویز مذهب و به کمک شبکه عنکبوتی خود، گروه‌های قابل ملاحظه‌ای از دهقانان را در صف هواداران رژیم بشاند از طرف دیگر گزار و تا کید پیرمرد برپا ست (نه شرقی و نه غربی) که هنوز هم مذبح‌خانه بر آن می‌لقد و طوا را اگر چه چندش آور و وحشیانه آن مانندما جای گروگانگیری - و بعدها: سرکوب حزب توده، بر عواطف ضد استعماری (و ضد جنسی) توده اثر می‌گذارد و در مقابل، فقدان فرهنگ سیاسی عاملی بود که توده و حتی قشر قابل ملاحظه‌ای از درس خوانندگان را از نگاه به عمق مسائل بازمیداشت، اساس مطلب این است که خمینی و خمینی‌گری از با یگا هه‌های مردمی محروم نبود. ریزش اعتبار رژیم، با دوام جنگ - با توسعه فقر و بیکاری - با جرخش نگاه مردم به زندگی فقیرانه و مستأصل خود و قیاس آن با اشرافیت آشکارا متولیان رژیم به مرور آغا زشد.

کمال بی انصافی است که نقش روشنگریهای ملی را در این باره حساب نیا وریم، زیرا همانگونه که رژیم‌ها خواسته به کوره‌ی تردیدها سوخت می‌رسانند، تحلیل منطقی ما هیت رژیم بوسیله‌ی مبارزان درون مرزی و رادیوهای بیرون مرزی - بروزن این تردیدها می‌افزود و به تبدیل آن به علم و آگاهی شتاب میداد.

تظاهرات ملی روز ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ و نمایش بزرگ ۲۷ اردیبهشت بدعت دکتر بختیار که تهران و بسیاری از شهرها و حتی شهرک‌ها را فرا گرفت یکی از مظاهر شروع

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه دکتر شاپور بختیار

باروزنامه الگمین داگلات

پاریس - "سورن" در سمت چپ رود سن قرار دارد و زمخلات خارج پاریس (غرب آن) است. شهرت سورن بخاطر "مون والبرین" میباشد که نا زیبا در زمان ایتال فرانسه ۴۵۰۰ نفر را در آنجا اعدام کردند. در عین حال سورن مرتفع ترین نقطه پایتخت فرانسه است و من از آنجا شاهد منظره زیبایی "بودابولونسی"، محله مدرن "لادفانس" چشم انداز شهری پاریس هتم، تالو لو "ساکره کور" چشم را در روشنای خورشید می زند. هیچگاه به این خوبی شاهد خود نمایی برج ایفل پاریس نبوده ام. در این شهر آرام، انسان انتظار بر خورد با ژاندارم های سرایا مسلحی را که با جلیقه های ضد گلوله مشغول مراقبتند، ندارد. این ها شب و روز از خانه ها بیرون بختیار، آخرین نخست وزیر ایران در دوران شاه، در خیابان "کلوزره" محافظت می کنند.

ژاندارم ها بدقت تمام جاها را در پی می موادمفجره جستجو میکنند. با زرسی خیلی جدی تر از اکثر فرودگاه ها آنجا میگیرند و بعد از آن یک فلزیاب الکترونیکی بدنم را لمس می کند. این اقدامات شدیداً منیتی اعمال زائیدی نیستند چون در سال ۱۹۸۰ زمانی که بختیار در آریانا دفترش در پاریس زندگی می کرد، سوء قصدی علیه جاننش انجام گرفت که منجر به قتل یک پلیس و خانمی از همسایگان شد. شانس بختیار در این بود که کوما ندوی پنج نفره مرگ، به رهبری یک آرشیتکت لبنانی، که به مذهب شیعه گرویده بود، بسیار ناشیانه عمل کردند. این ها وانمود کرده بودند که روزنامه نویسنده اندولی لباسهای که برتن داشتند بقدری کهنه بود که فقط در موزه ها میشود دید. علاوه بر این از جزئیات محل اقامت وی اطلاع نداشتند. از آن موقع ببعد در خانه های زندگی میکند که به خانه های دیگر متصل نیست و راحت تر میشود از آن مراقبت کرد. و بدشواری روزنامه نویسنده را با حضور بی بدید. دکتر بختیار که از زمان فرارش (۱۹۷۹) از ایران، رهبری نهضت مقاومت ملی ایران (نامیر) را به عهده دارد، در سالن بزرگی مرا بخور می پذیرد. تزئینات سالن عبارتند از قالیچه های ایرانی بروی پارکت، چند پرچم قبیل از انقلاب ایران با علامت شیر و خورشید و یک عکس بزرگ از دکتر مصدق - نخست وزیری که نفت را ملی کرد. مصدق هنوز نمونه بزرگی برای بختیار است.

سئوال: آقای بختیار، مذاکرات صلح بین ایران و عراق در ژانویه شروع شده است. نظر شما در این باره چیست؟
بختیار: این جنگ کار دیوانه ها بود و خیلی طول کشید. بعضی ها، از جمله

سوداگران اسلحه، منافشان درایسن بودند که این خونریزی را هشت سال طول بدهند. من خوشحالم که این جنگ بی پایان رسید چون هم ملت ایران و هم ملت عراق هر دو مخالف این جنگ بودند.

سئوال: مذاکرات صلح دچار مشکلاتی شده و عراق ایران را متهم به مشکل تراشی در راه صلح کرده است و حق نظارت بر سر رودخانه مرزی شط العرب را برای خود میخواهد، صدام حسین در سال ۱۹۸۰ قرارداد الجزیره (۱۹۷۵) را لغو کرد. در این قرارداد خط القعر رودخانه تعیین شده بود. آیا این مسئله میتواند مانع بزرگی در راه صلح باشد؟
بختیار: خیر، اولاً این موضوع خارج از چارچوب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل که مبنای مذاکرات است، قرار میگیرد. ثانیاً خود صدام حسین قرارداد الجزیره را اضا کرده است. این بحث کاملاً بی فایده است و این تاکتیک ناشی از این اصل است که عراق و ایران هر دو خود را فریب می دهند و میخواهند برنده جنگ معرفی شوند در صورتی که متأسفانه هر دو بازنده اند.

سئوال: تهران اظهار میدارد که قصد عراق از آغاز این جنگ، نابودی انقلاب اسلامی بود و چون انقلاب از بین نرفته رژیم آیت الله خمینی خود را برنده میدانند.
بختیار: این طور دلیل آوردن از مختصات شخصی مانده خمینی است که تمام افکار متوجه اسلام است. خمینی فقط نظریه افکار اسلامی خودش را رد و مناقصه ملت برای او مهم نیست. رژیم هنوز نفهمیده که ایرانی ها برای عشق به وطنشان جنگیدند نه بخاطر این که جمهوری اسلامی را سرپا نگهدارند. افکار من برعکس جنبه مذهبی ندارد، بعنوان یک سوسیال دمکرات، مخالف دخالت مذهب در حکومت هستم. در مدت ۱۲ سال که در پاریس تحصیل میکردم یا دگرگرفتم که برای تمام مذاهب احترام قائل شوم ولی سیاست و مذهب باید از هم دیگر جدا بمانند. خمینی همه چیز را در پرستو مذهب می بیند حتی صلح و جنگ را.

سئوال: ایران موفق شد قوای متجاوز عراق را در عرض دو سال از خاک خود خارج کند. در آن زمان موضع ایران در پشت میز مذاکره خیلی قوی تر از حال بود. به چه علت رژیم جنگ را ادامه داد؟
بختیار: خمینی اصولاً با داشت که لفظ صلح را بکار بر بردا و هواداراناش می خواستند انقلاب را صدمه درکنند. صدام حسین را سرنگون و مجازات کنند و شهرهای مقدس شیعه را آزاد سازند. تعدادی از ۱۲ امام شیعه در این شهرها از قبیل نجف و کربلا بخاک سپرده شده اند. همچنین آزادی لبنان و اورشلیم از شعارهای بلندبالای آن ها بود. در اول کار حتی شعارهای احمقانه ای میدادند مانند: "ما پرچم اسلام را در پاریس

با هتزاز در خواهم آورد." میدانید، یک آدم سطحی مانند خمینی که هیچ اطلاعی از فلسفه و تاریخ و جامعه شناسی ندارد نمی تواند غیر از این مزخرفات چیز دیگری ابراز دارد. تنور جنگ ضما "از طرف نیروهای خارج از ایران نیز گسرم نگاه داشته میشد. بطور مثال اسرائیل تمام کوشش خود را بکار می برد تا ایران را در این جنگ تقویت کند. تا زمانی که عراق در جنگ با ایران مشغول بود، جبهه شرقی اعراب در مقابل اسرائیل تضعیف میشد و این بسیار به نفع اسرائیل بود. به همین جهت آمریکا هم از ایران حمایت می کرد. ابر قدرت ها مدت زیادی علاقه چندانی به پایان این جنگ نداشتند.

سئوال: در شرح حال خود در کتاب "بکرنگی، نوشته اید که به ایدآل های خود از قبیل مبارزه برای عدالت اجتماعی، دموکراسی، و مبارزه با دیکتاتوری وفادار مانده اید. میتوان توضیح دهید که چه چیزی باعث شد تا در سال ۱۹۷۸ دعوت شاه را اجابت کرده و شغل نخست وزیری را قبول کنید در حالی که میدانستید که این عمل بسی حاصلی برای حفظ رژیم بود؟

بختیار در حالی که به روی لبه صندلی اش می نشیند و چشمان سبز تیره اش را بطور نافذی بمن می دوزد میگوید: این یک اقدام کاملاً طبیعی بود، زمانی که من اینجا در پاریس و در سوربن حقوق، فلسفه و علوم سیاسی تحصیل میکردم بطور فعال درگیر مبارزه بر علیه فرانکودیکتاتور اسپانیایی بودم. در جنگ علیه هیتلر بعنوان داوطلب در ارتش فرانسه خدمت کردم. در زمان بحران ملی کردن نفت در کابینه دکتر مصدق معاون وزارت کار بودم. به عنوان عضو جبهه ملی با دیکتاتور زمان شاه مبارزه کردم و بزندان افتادم در حالی که پدرم به دستور شاه (پدر شاه سابق) تیرباران شد. من همیشه نسبت به ایدآل های خود وفادار مانده ام. احساس میهن پرستی من ایجاب میکرد که پیشنهادها را، با شرایطی که خودم تعیین کرده بودم، قبول کنم. من می دانستم که دیر شده بود ولی نمی خواستم شانه از زیر بار مسئولیت خالی کنم. سئوال من اینست که چرا تقریباً "همگی آرمان های خود را فراموش کردند و از خمینی جان نبداری نمودند؟ چطور اشخاصی مثل دکتر کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی، توانستند با چنین اعجوبه ای همکاری کنند، و تازه عاقبت این همکاری به کجا منتهی شد؟ کسانی که در آن موقع جانب خمینی را انتخاب کردند مجبور شدند به مکان های امن تری در خارج از ایران پناهنده شوند. یا دهانشان را ببندند و یا این که اعدام گردند. هشت سال از ده سال این رژیم با هدر رفتن خون صدها هزار جوان تواءم بوده، اقتصاد مملکت از هم پاشیده شده و اختناق شدید تر از هر موقعی حکومت می کند. اینها را من پیش بینی کرده بودم ولی گشوش شوائی وجود نداشت.

سئوال: در سال ۱۹۸۰ تهران سوء قصدی علیه جان شما ترتیب داد ولی شش سال بعد ایران بعنوان شرط عادی سازی روابط بین ایران و فرانسه خواستار اخراج رهبر سازمان اسلامی - مترقی مجاهدین خلق،

مسعود رجوی شد. آیا این نشانه آنست که رژیم تهران شما را بعنوان یک تهدید جدی محسوب نمی کند؟

بختیار: ابتدا "این طور نیست. رژیم تهران اخراج مرا هم درخواست کرده بود، ولی دولت فرانسه از انجام آن سر باز زد چون من تروریست نیستم.

سئوال: دولت ایران دیگر نمی تواند مقصر کمبودها را جنگ اعلام کند و اعتراض مردم به دولت بالا میگیرد آیا شانس شما زیادتر نشده است؟

بختیار: البته. حقانیت من بیش از هر موقع دیگری است چون من این فاجعه را پیش بینی کرده بودم.

سئوال: آیا مشغول مقدمات یک کودتاستهستید؟

بختیار: ابتدا "چنین چیزی نیست. نهضت ما مشغول یک تجهیز سیاسی و بیرونی یک قیام عمومی است. درجه هواداری از من در ۱۹۸۵ بخوبی معلوم شد. حدود یک میلیون نفر بعد از پخش پیام و تقاضای من، به رغم محیط ترور و وحشت پاداران انقلاب، بعنوان اعتراض علیه جنگ و دیکتاتوری، به خیابان ها آمدند.

سئوال: آیا با پسر بزرگ شاه، شاهزاده رضا سیروس و خواهر و دوقلوی شاه سابق، شاهزاده اشرف، همکاری می کنید؟

بختیار: چگونه میتوانم بعنوان یک سوسیال دمکرات با شاهزاده اشرف همکاری کنم. در رژیم گذشته بسیاری از اشتباهات شاه ناشی از نفوذ اشرف بود. ولی تا آنجا که مربوط به ولیعهد میشود، چنانچه او پادشاهی دموکرات همانند ملکه بیثا تریس شما بشود ملت ایران هم موافقت خود را با سلطنت او اعلام کند، از نظر من مانعی وجود ندارد. ولی بهیچوجه تحمل یک دیکتاتور جدید را نخواهم کرد. حال میخواهد دیکتاتور می مذهبی، سلطنتی و یا نظامی باشد.



رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه	ساعت
برنامه اول	ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸
به وقت تهران: روی امواج کوتاه	ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم	ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه
ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه	ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

شعارها و واقعیتها

آگاهی ها و بازگشت از رژیم بودوبه همین دلیل، دستگاہهای سرکوب از آن پس مطلقاً " کوتاه نیا آمدند و آشکارا بیسهمه مقابلهی هرچه خشونت با رتسریسیسم شدند.

ولی این تظاهرات، خاصه دومی، مهر خود را بر جریان بیداری مردم کوبید. در عرصه داخلی، به افراد کثیر مخالف نوید داد که در مخالفت خود تنها نیستند. و در قلمروی جهانی ثابت کرد که ادعای رژیم مبتنی بر یکپارچگی ملت به حمایت از رژیم، لافی بیش نیست با این همه نمی توان کتمان کرد که سهم خود رژیم در اعلان بی کفایتی ها و پلیدیهای خود همراه با توسعه فقر و بیکاری و انهدام و اصرار بر دوام جنگ، نقش مهمی در بیداری ملی داشته است.

این تمایل مخصوصاً " نسبت به جنگ از آن زمان قوت گرفت که حریف به پیشست مرزهای خود رانده شد و مسئلهی پرداخت غرامت از سوی اعراب شروتمند موضوعیت یافت ولی رژیم هم چنان بر لاف تصرف "قدس عزیز" ازشرا کربلا یستا دومطلقاً کوتاه نیامد. افشای ماجرای ایران - گیت و ایران گیت ها در این زمینه یک مرز مشخص است.

لورفتن بندوبست های زیرزمینی رژیم با "شیطان بزرگ" و انواع "شیطان ها" خاصه وسعت اطلاعات عمومی از معاشقات پشت پرده با "اشغالگران قدس عزیز" و درست در گرما گرم لاف از تصرف قدس، از راه کربلا به سرعت انزوای مجموعه های حکومت از مردم افزود، ظهور تظاهراتی پر دامنه درون رژیم که لحظه به لحظه قوت گرفته است به سهم خود تصویر واقعی فاجعه را حتی در ذهن قشری ترین لایه های اجتماع کامل کرد.

از این پس خزانه ی پروپیگاندی هم در کار نمادنتا به کمک آن، شکلک های شهید - پروری و باز زیبایی سالهای اول انقلاب را به نشانه عنایت در حق "مستضعفین و پابرهنگان" - دنبال کند.

خلاصه، حادثه های در پی حادثه ها: حوادث خلیج فارس - شکست ها و هفت ها - حضور نیرومند "شیطان بزرگ" و "شیطانک ها" در منطقه، در حالیکه قرار بود پیروزی بزرگ و کوچکشان بخاک مالیده شود و سرانجام چرخش یک شبه از "جنگ جنگ تا پیروزی" و مضحک "جام زهر آگین" ... هر کدام لایه های تازه ای بر لایه های رسوایی نشانند.

بی شک در چنین شرایطی که اساسی ترین زمینه ای اصلی هر حرکت ملی یعنی بیداری ملی در عمیق ترین اشکال خود ظاهر میشود و در زوایای کل جا معریشه می دوانند - دستیابی به یک (وفاق ملی) یعنی سوان یک مسئولیت خیر تاریخی مطرح میشود. جای لحظه ای تردید نیست که فقط و فقط

بقیه از صفحه ۱

حتی در داخل "نظام" برخی از دست اندر کاران بر همین عقیده بودند، مشایخ و رئیس جمهوری - تحت الاسلام حجتی کرمانی - با همین اعتقاد، طی چند مقاله در روزنامه اطلاعات به ترسیم دورنمای سیاسی کشور در "دوران خردگرایی" پرداخت و نوشت: "اسک ما با نیروی از حکم عقل و منطق، به قطعاً به ۵۹۸ گردن نهاده و پس از ده سال زندگی ختم آلود و غضب آلود و آرد عصر جدیدی شده ایم که متحصصان همانا حاکمیت عقل، تفکر، دوران دینی، آینه نگری، شعارگرایی و شورگرایی است."

این استنتاج، که حتی بر قیمت ارز و بازار معاملات اشرافی و شدید بجای گذاشت، اینک بس از چند هفته اعتبار خود را از دست داده است. علتش اینست که رویدادهای این چند هفته نشان داد آیت الله خمینی با تمیخواهد و با نمیتوانند از سیاست حسد به لووی بازی دودوزه خود دست بکشند و نظم گرفتن را همچنان برای نظام زیان بخش میدانند.

شاید اگر تحلیل گران به مجموعه پیام آیت الله خمینی در بیست و هفتم تیرماه توجه میکردند نسبت به پیروزی بزرگ آنها در جمهوری اسلامی با احتیاط بیشتری سخن میگفتند چرا که در بخش های دیگری از آن پیام، همان لحن تند و تیز و همسان "خشم انقلابی" و همان شعارهای ستیزه - جویانه به چشم میرسید و مدلل می ساخت که برغم قبول آتش بس و قبول نظریات جناح با صلاح بزرگما تیبست، دست دیگر آیت الله در دست رادیکال ها قرار دارد. در حقیقت، آیت الله خمینی حتی اگر هم بخواهد در سیاست ازین سیاست دوخطه و دودوزه، که مانع از یکسره شدن کارها و نظم گرفتن اوضاع در "نظام جمهوری اسلامی" است، دست بکشد.

آیت الله خمینی در صورتی که سیاست "شعارگرایی" را کنار بگذارد و عملاً هویت انقلابی خود را از کف میهد و به یک حکمران معمولی - آن هم حکمران نکست خورده و لنگ انداخته - مبدل میشود. در آن صورت آیت الله خمینی دیگر به کدام نیرو نمیتواند تکیه کند و چه پیام وجهی برای مستضعفان جهان و "امت مهدی پرور" که به کمک شعار و تبلیغ نزدیک شده سال

نظام نظم ناپذیر

صدور این دستخط و قرائت آن در مجلس به معنای ابلاغ پیام شخصی خمینی در مقام نا تئید وزیر کشور بود. با وجود آن که چنین اقدام بی سابقه ای خمینی را به حد "پارتی" خصوصی یک وزیرنا مقبول و نامطلوب تنزل داد، از ۲۴۵ تن عده حاضر در مجلس ۱۰۶ تن به وزیر کشور رای مخالف دادند و ۱۳۹ تن از شرکت در رای خودداری کردند و فقط چند رای دیگر کافی بود که خمینی را هم مانند وزیرای سیا و کنا و روزی و آموزش و پرورش از مقام وزارت بزرگ بکشد.

محتشمی اگر بطور طبیعی اکثریت بدست نمی آورد و منگزل میشد کنار گذاشتنش آنقدر سخت انگیز نبود که مانند بدین ترتیب، وکلای جناح رادیکال و دوستان محتشمی در مجلس شورای اسلامی، این رای را بمنزله دهن کجی به "حضرت امام" تلقی کردند و همین طور هم بود. حسین مظفری نژاد نما بنده تهران - کاندیدای روحانیون مبارز - در جلسه بعد گفت:

"امام در مورد وزیر کشور فرمودند جناب تحت الاسلام محتشمی ایده اله تعالی از دوستان قدیمی من و فردی متدین و متعهد و مبارز است... و با وجودی که ما دستوراً امام را هر چه بگویند باید به جان بخریم - چه ارشاد باشد و چه بولوی - در مورد وزیر کشور بدین گونه عمل شد."

نماینده دیگر، علی اکبر طاهائی، ازین هم فراتر رفت و اظهار داشت:

"باید از محضر خداوندی برای جمعی از نمایندگان که به آن سخن از نظرات حضرت امام که به وزیر کشور اشاره داشت عنایت لازم را مبذول نکردند تقاضای معفرت کنم و میدوایم مجلس محترم بگذارد به عنوان مجلس که میخواهد با نظریات امام برخورد متعادل کند. معرفی خود این بدین سان "نظام جمهوری اسلامی" اکنون به یک کتاب اوراق شده از هم پاشیده بی تبدیل شده است که حتی استاد صحاف نیز نمیتواند آن را جمع و جور کند و تیسرا زه بزند

عقل خون و آتش خشم را در نهان دوی تیسر کرده اند، خواهد داشت؟ از طرف دیگر، ادامه "شعارگرایی" و هنگامه طلبی، بدلیل ناکامی های داخلی و خارجی و افزایش فشارهای خردکننده اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، برای آیت الله مقدور نیست و او با وقوف کامل از وضاعت اوضاع و اطمینان ازین گسسته هرگاه در رنگ کند "نظام" متلاشی خواهد شد. جام زهر را بپذیرفت.

اما راه سومی که آیت الله خمینی خطر را آن را انتخاب کرده است - یعنی شنا کردن ما بین دو آب و آب و آتش را در دل دادن که بکریون بازی را اشاره کردن که بکریون بنویسند خود میفکری دارد. این سیاست کشور را در حال بلاتکلیفی نگه میدارد. جدال بین گروههای متخاصم را در داخل رژیم تشدید میکند و برای شخص خمینی نیز اعتبار و نفوذی باقی نمی گذارد.

در جریان رای اعتمادی اعضای کابینه آیت الله خمینی ناچار شد تمام حیثیت خود را بمنظور نجات محتشمی و وزیر کشور مایه بگذارد.

با وجود این که مجلس کنونی دستبخت تحت الاسلام محتشمی و حاصل انتخابات مفتضحانه ای است که او به انجام رسانید، وی از جمله وزیرانی بود که هرگاه آیت الله خمینی سخما "به کمک وی نمی ستافست، بخت ماندن نداشت.

در یک صحنه سازی مبتذل که روز قبل از اخذ رای اعتماد انجام گرفت، احمد خمینی دوست و حامی محتشمی، نامه ای را به امضای پدرش رسانید که ابوالقاسم سرحدی زاده یکی دیگر از وزیرای وابسته به جناح رادیکال رژیم در مجلس قرائت کرد. درین نامه آیت الله خمینی مسی نویسد:

"جناب تحت الاسلام آقای محتشمی ایده اله تعالی از دوستان قدیمی من و فردی متدین و متعهد و مبارز است که با هوس سیاسی که در دهه پیش خدمتگزارای خوب برای اسلام و ایران بوده است ..."

بمانند... این پرسش ها را از کی و کجا پاسخ بیدخواست؟

- این گروه گروه "چراغدار" و "راه شناس" و "راه نما و راهبر" نخواست، در این ده سال خود کجا بودند که نا در میرزای خفته را از خواب غفلت بیدار کنند؟

- چه اتفاق نا منتظری رخ داده و چه بوئی به دماغها رسیده است که نا پیدا ها ناگهان از همه پیدا تر شده و به چوبانی گله ای بی چوبان کمر بسته اند.

ظاهرا "سئوالی موری است - جوابی نخواهد رسید، جوابش را از درون "ادعانا مه ما" با یکدکشف کرد.

با اتکاء به روح دموکراسی که در عین کثرت گرائی، به تحمل مخالفان عقیدتی حکم میکند، می توان راه رسیدن به این هدف حیاتی را هموار کرد.

در همین حال، بی آنکه بخواهیم و یا بتوانیم به اغماض از کمبودها و نارسائی های حاکم برجسته ملیسون بگذریم در کنار مناظر زنده ای این ده سال سیا که بیشترین سالهای آن به دوام حکومت تخدیروتزویرو به بهره کشی از

با ورتوده ها تعلق داشته است - تاء مل دربی مایگی و با احتمال زیاد غرضی که در پشت آن "شعارگونه" ها نشسته است و قدم و هدفی جز متهم ساختن ملیون با خود ندارد - جا بازمیکند.

حالا چشم دوختن به دروازه ها که کسی نا در میرزائی طلوع کند - بجای خود

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ یاریس



خوابهای رفسنجانی

لیکن این هرگز بدان معنی نیست که رفسنجانی نیز اندیشه انحلال سبزه را در این فرصت سه ماهه کنار بگذارد. سوال این است چرا رفسنجانی در اندیشه انحلال سبزه افتاده است؟ مگر خود او بارها گفت و تکرار کرد که سبزه "بازوی ملخ انقلاب" است و نهادی است که تا انقلاب اسلامی باقی است، آن نیز باقی خواهد ماند؟ آیا رفسنجانی در این میان اعتقاد پیدا کرده است که انقلاب اسلامی عمر خود را کرده است؟ پاسخ این پرسش ها هر چه باشد، مسئله اصلی برای رفسنجانی این است که می خواهد نیروی ملخ را در اختیار بگیرد تا بر خود را در بند نهایی قدرت، که در پیش است، تضمین کرده باشد. اگر نیروهای ملخ دوتا باشند و هر کدام سازخسود را بزنند، رسیدن به هدف برای رفسنجانی دشوارتر خواهد بود. پس باید نیروهای ملخ یکی شوند تا او، که در این اثنا جان نشینی فرماندهی کل قوا را نیز بدست آورده است، بتواند در نیروهای ملخ با کی طرف است و برای به حرکت درآوردن آن با ارحمت با زدن آن بدکدام اهرام با بدست ببرد.

در تهران این شایعه بندت رواج دارد که رفسنجانی در این اندیشه افتاده است که با بدایت آیت الله خمینی همان کرد که در تونس، بن علی با حبیب بورقیبه کرد. اما بن علی، پیش از آن که بورقیبه را عملاً زندانی کند، با فرماندهان نیروهای ملخ تونس تماس گرفته نقشه خود را با آنان در میان گذاشته و تا پیش از آن رای بدست آورده بود.

پس رفسنجانی نیز نتیجه گرفته است برای بستن دست آیت الله خمینی، نخست باید با نیروهای ملخ کنار آمد. ولی با وضعی که امروز نیروهای ملخ در ایران دارند، خاصه با وجود سبزه ساداران، که ساختار فرماندهی درستی ندارد، نه تنها آن نقشه عملی نیست، بلکه اندیشه کوتاه کردن دست خمینی را حتی نمی توان بسا هیچک از فرماندهان نیروهای ملخ - از ارتش گرفته تا سبزه - در میان گذاشت. چنین سبزه نخست زمره انحلال سبزه

برخاست و سپس طرح اقدام نیروهای ملخ به مجلس برده شد. لیکن رفسنجانی با سبزه رفسنجانی از یک سو، و فرماندهان سبزه با ساداران از سوی دیگر، هیچ علاقه ای نشان ندادند که بگذارند و بازی خود را بدون زور بردن با مانعی تا انتها ادامه دهد.

طرح عجالتاً "مسکوت گذاشته شده است". اینک رفسنجانی می خواهد سبزه را که دیگر وظیفه جنگی جادی ندارد، به امور امنیت داخلی بگمارد. رفسنجانی حساب می کند که در داخل با دوسروی مخالف روبروست: یکی در درون رژیم و دیگری در بیرون از آن. یعنی نیروهای مردمی وی اکنون بر آن است که در عین حال که دست سبزه را از کشمکش قدرت در درون حکومت اسلامی کوتاه می کند، آن را به سرکوب اعتراض موجود و سورت در بیسی بگمارد.

سبزه ساداران زیر را انحلال نرفتنه است. ولی آیا می دانند که رفسنجانی برای آن خوابهایی می بیند؟ آیا می دانند که اگر به مقابله با اعتراض های بحسب مردم برخیزد، از انحلال نخواهد دست کشید. دل آزدگی جامعه را از خود بیگانه خواهد کرد؟

ما را اکنون سبزه نسبت که در سبزه جگونی بیداری سبزه ساداران و مکانی که باید در نیروهای ملخ برای انفراد آن در نظر گرفت، به بحث بپردازیم. فرصت این بحث هنوز وجود دارد.

ولی سبزه ساداران با بدین حقیقت را قبول کنند که حکومت اسلامی از این سبزه در داخل کشور تقدیر سو استفاده کرده است که مردم به این سبزه ها - با وجود زحمات تن فرمائی که تحمل کرده اند - به جسم سبزه می نگردند. نه تنها سبزه ها حکایت از آن دارند که فرادسا به نیز این واقعیت را کمابیش دریافته اند.

امروز تکلیف آنها روشن است: اگر سر راستی می خواهند از این وضع منزلق و سبزه انجام رهایی یا بنده باید، به جای آن که خود را در خدمت مقاصد سبزه با زان رژیم قرار دهند، راه نزدیک بدن به مردم را پیدا کنند.

تصحیح و پژوهش

در شماره گذشته قیام ایران در صفحه ۹، ستون اول مطلب مربوط به چاپ کتاب "راهتمای بنایندگان" از زبان فارسی در آلمان، به علت اشتباه جا بخانه بطور وارونه چاپ شده بود که بدینوسیله از خوانندگان خودپوزش می خواهیم. ضمناً تعدادی از خوانندگان در باره محصل توزیع این کتاب سوال کرده اند که پس از تحقیق نتیجه به آگاهی خواهد رسید.

سعدی

مجلات و نشریات

علم و جامعه

ما هنا مه "علم و جامعه" که در ایالات متحده آمریکا - واشینگتن - منتشر می شود، شماره شهریور ماه ۶۷ را به موضوع پایان جنگ اختصاص داده است.

در سرلوحه این شماره می خوانیم: آغاز صلح و پایان جنگ جنون آمیزی که هشت سال مردم مصیبت زده ایران و عراق را به آتش و خون کشید، ما را بر آن داشت که این شماره را به مسائل و موضوعات مربوط به آن اختصاص دهیم. در این رابطه با عده ای از افراد صاحب نظر و آگاه تماس گرفتیم و خواهش کردیم که ما را در انجام این مهم پاری رسانند تا مجموعه ای جالب و با ارزش به خواننده علاقمند به مسائل سیاسی و جویای حقیقت عرضه گردد. به استثنای یک مورد تمام آنها بی کسب دست یاری به سویشان دراز کرده بودیم، به تقاضای ما پاسخ مثبت دادند و ما را مدیون و مرهون خود نمودند و به این ترتیب مجموعه حاضر با کمک ما حینظرائی در زمینه های گوناگون و مختلف آماده گردید. تحلیل جا می آید و محقق خارجی متضمن حقوق بین المللی، یعنی از یک مابزرگدینی، توفیقاتی از یک دیپلمات با سابقه ایرانی، نظریاتی از یک استاد علوم اقتصاد سیاسی، مقاله ای از یک نویسنده اجتماعی، مطالبی از یک عالم مذهبی سرشناس، مقاله ای از سفیر سابق ایران در فرانسه، ژان-پل مین، نوشته ای از یک روزنامه نگار بر سر سابقه، مباحثی از مین بنیانگذار جمهوری اسلامی و اولین نخست وزیر دوران بعد از انقلاب، و با لایحه چند شعروکنگای اجمالی در پیام معسرف رهبر جمهوری اسلامی از مدیر این نشریه.

فهرست عناوین این شماره، مخصوص، بشرح زیر است:

- تأملی بر انگیزه های مستور پیا خمینی، از دکتر منصور فرهنگ - جنگ خلیج فارس از دیدگاه حقوق بین المللی، از دژ محقق هلندی منتشر شده در سالنامه هلندی - قوانین بین المللی - توضیحاتی پیرامون پیمان ۱۹۷۵، از ع. بیاتسی - اصلی گسسته، مانده تهی از امید و وصل از محمود گودرزی - جنگ ایران و عراق و رجز خوانی های ۸ ساله خمینی، از ع. گیلانی - دشمن دشمن من، دوست من نیست، از بیژن نامور - تحلیلی بر پیام آقای خمینی و بحثی در باره آئینده ایران از دکتر ناصر طرهما سبی - مسئله جنگ و اختلاف نظرهای جمهوری اسلامی و نهضت آزادی - پیا مدجنگ ایران و عراق، از محمد اقدار - صلح، صلح تا پیروزی، از دکتر احمد طرهما سبی - وا شعاری از ملک الشعراء بهاروف. روحانسی "سهند".

آزاده

هفته گذشته شماره دوم مجله زاده، نشریه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، مورخ تابستان ۱۳۶۷ چاپ پاریس، بدست ما رسید.

عناوین مطالب این شماره بشرح زیر است:

شرنگ صلح، از شورای نویسندگان - حقوق زندگی، علی اصغر حاج سیدجوادی - عفو بین المللی و جمهوری اسلامی، عبدالکریم لاهیجی - سبزه پاریس: آزمایشگاه کوچک دمکراسی، امیر حسین گنج بخش - حقوق بشر و نظام سیاسی، بیژن حکمت - حقوق بشر و سیاست، کلود لوفور -

شرنگ صلح، سرمقاله این شماره با امضاء شورای نویسندگان، به عواقب جنگ ایران و عراق و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف جمهوری اسلامی اختصاص دارد، که ما بخشی از آن را در زیر می آوریم:

... توصیه کرد و یکسال ونیم بعد میادرت به تصویب قطعنامه شماره ۵۹۸ نمود. اما پاسخ به این قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی یک سال به طول انجامید و طی این مدت شکست های پیاپی نظامی نصیب رژیم اسلامی شد و مواضع اشغالی در قلمرو عراق را از دست داد و در نهایت به پذیرش قطعنامه تن در داد.

زما مداران جمهوری اسلامی هر چند که ادعا میکردند که مردم هوادار آنند اما در جنگ هستند و سبیل داوطلبان اعزامی به جبهه ها قطع نمی شود، اما راه هرگونه ابراز عقیده و اظهار نظر را بر مردم بسته بودند و اگر صدای کسی بر می آمد سبیل فحش و دشنام و طعن و لعن را، از امام گرفته تا "امام" حواله او میکردند. دو ماه قبل رژیم اسلامی به این اوسران نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را، در پی انتشار رساله نیه ای در مخالفت با اقدام جنگ، دستگیر نمود و به زجر و تحقیر کشید تا در پیشگاه امام او امت آفران و اعتراض کنند که عامل دشمن و اجنبی هستند و با مخالفت با اقدام جنگ در مسیر منویات و مقاصد و گام برداشته اند.

زما مداران رژیم جمهوری اسلامی، از مدتها قبل، نه فقط از تقوای سیاسی عاری و بی نصیب هستند بلکه آنقدر شها مت و جسارت نداشتند که به شکست سیاست جنگی و محاسبات سیاسی خود اقرار و اعتقاد کنند و برای یک بار با رفاقت نه در برابر مردم ایران، مسئولیت این شکست را بر عهده گیرند.

منابع و محافل خبری میزان تلفات انسانی این جنگ را بالغ بر یک میلیون نفر و خسارات وارده بر دو کشور ایران و عراق را متجاوزاً ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد می کنند. مسئولیت این همه کشتار و خرابی و تلاف نفس و ثروت های ملی دو کشور را کیست؟

"امام" که جنگ را رحمت الهی خوانده بود و به پیروان قشری و متمصب خود وعده فتح قدس و کربلا و استقرار رژیم اسلامی در عراق، حتی براندازی فتنه و فتنه گران از جهان را می داد، حتی امروز هم ضربه با زگویی این واقعیت نیست که ملت ایران را شش سال درگیر جنگ سیاسی خود با صدام حسین کرده و این همه تلفات و ضایعات انسانی و مالی برای این ملت ببار آورده است. ایشان حتی تا چند روز قبل عقیده بر آنند که جنگ داشته، اما برخی حوادث که اکنون فرصت با زگفتن آنها نیست، باعث اتخاذ چنین تصمیمی شده، که برای اوازشیدن "جام زهر" سخت تر و ناگوار تر بوده است. (نقل به مفهوم).

آری، امام نمی گوید که معجزات او دیگر اثر ندارد و باطل السحر "پراگماتیس" او دیگر زما مداران جمهوری اسلامی را مجبور و محکوم به عقب نشینی و ترک مواضع غیر مسئولانه و ماجراجویانه خود، در مناسبات و روابط بین المللی نمود، چه بسا که از این که آبروی او و جمهوری اسلامی، از نظر مردم ایران و جهان، بر باد رفته گشته و آبروی خود را با خدا معامله کرده است.



فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

بیژن و منیژه
عرضه صحنه آرایی های شگفت

شبى چون شبى ، روى شسته به قیبر
نه بهرام پیدانه کیوان نه تیبر *
دگرگونه آرایشی کسب کرده ماه
بسیج گذرکرد برپیشگاه
شده تیره اندر سیرای درنگ
میان کرده باریک ودل کرده تنگ
ز تاجش سه بهره شده لاجورد
سپرده هوارابه رنگارو کرد
سپاه شب تیره بردشت وراغ
یکى فرش افکنده از پیر زاغ
نموده زهر سوبه چشم اهرمن
چو مارسیه باز کرده دهمن
چو پهلوان زنگار خورده سپهر
توگفتی به قیبر اندران دود چهر
فرومانده گردون گردان به جای
شده سست خورشید ارادت و پیای
سپهر اندر آن چادر قیرگون
توگفتی شدستی به خواب اندرون
نه آوای مرغ و نه گزای دد
زمانه زبان بسته از نیک و بد
این توصیف شب تیره ، ظلمانی که در ادب فارسی اگر کسی
مانند نباشد حکم نظیر است و بعضی بیت های آن را فرو
گذاشته ام ، در آمدستان عاشقانه بیژن و منیژه در
شاهنامه استاد طوس است ، در شعر فارسی یکی از آرایش ها
آن است که در اصطلاح ادب بدان براعت استهلال گویند
معنی این دو کلمه " برتری در دیدن ماه نو " است ، این
صنعت پیش از آن که به الفاظ مربوط باشد با معنای
کلام پیوستگی دارد و خلاصه آن این است که شاعر عریانی
نویس در آغاز کلام خویش سخنانی بگوید که خواننده پیش
از مطالعه تمام سخن او حدس بزند که مطالب گوینده از
چه نوع است و سخن او در طرف چه موضوعی دور می زند
به اجمال می دانیم که در داستان عاشقانه بیژن و منیژه
سخن از سرگردانی و بدبختی منیژه و حبس بیژن برای
مدتی در زندان چاهی تاریک است ، آنچه حکیم طوس
در باره فروماندن گردون از گردش خواب رفتن سپهر
در درون چادر قیرگون شب می گویند نوعی براعت استهلال
است و به خواننده که در داستان می گذرد شادمانی لطیف
دلبرده .
بیژن نوه دختری رستم است ، در داستان های ملی برای
رستم فقط یک دختر تبار دکرده اند به نام " بانوگش " که
مادر بیژن است ، پدر او گویونیزیکی از پهلوانان
پرواز و حماسه ملی ایران است و همان کسی است که
کی خسرو پرسیاوش را از توران به ایران آورد و بر
تخت شاهی نشاند ، گویم معروف ترین سرگودرز سردار
پهلوانان نام آرسپاه ایران است که به روایت
داستان های ملی هفتاد و دو جنگ های ایران و
توران داشته شده اند ، بیژن و گودرز هر دو در عالم حقیقت
از شاه زادگان و حکمرانان اشکانی هستند و اشکانیان
قرن ها در مرزهای ایران در برابر مهاجمان شرق و
غرب مقاومت ورزیده و مرزها و مردم کشور را در برابر
هجوم و کشتار و غارت بیگانه نگان حفظ کرده اند چون
حکومت ایلی و عشایری بودند ، آرسپاه را ز تمدن روزگار
ایشان برجای نما ندو نیز آنچه مانده بود ، ساسانیان
در محو آن و کشتار نام و نشان ایشان به پرتگاه
فرا موشی بسیار کوشیدند (همین رومی که متا سغانه
تا امروز در تمام ادوار تاریخ ما ایرانیان ادامه
داشته و دارو آسوی زمانه داران و حکمرانان تقویت
و تشویق شده و می شود) در نتیجه نام و نشان دقیق ایشان
از صفحات تاریخ رسمی ایران رخت بر بست و جز مختصری
از آن در مدارک پراکنده غیر ایرانی (رومی ، ارمنی ،
مدارک موجود در آسیای شرقی و مرکزی) برجای نماند ،
اما مردم ایران که خاطره دلیری ها و جان بازی های
ایشان را در ذهن خود داشتند ، این پهلوانان بزرگ را
از صحنه تاریخ به عرصه حماسه بردند و نام و نشان آنان
را در حماسه ملی ایران جاویدان ساختند .
بیژن و منیژه طولانی ترین داستان عاشقانه شاهنامه
و داستان نسبتا " دراز است که در شاهنامه چاپ اتحاد
شوروی ۱۳۱۲ بیت دارد و چون بنای مابراختار است
آن را بسیار کوتاه می کنیم و می گوئیم داستان را در دو
بخش ، که هر یک مطلبی مستقل است با خوانندگان گرامی
خود در میان بگذاریم .

پس آنکه بگفت از زمن بشنوی
به شعر آری از دفتر پهلوی
و هنوز در با زمانه ادب پهلوی داستانی به نام
" داستان بیژن و گرازان " وجود دارد که همین قصه بیژن
و منیژه است و فردوسی به صراحت می گوید که آن را از
دفتر پهلوی به شعر آورده است .
اما داستان : چون کی خسرو به شاهی نشست و ملک ایران
را از دشمنان بیبراست و آسایش و آرامش برای مردم
فراهم آورد ، روزی در بارگاه با سرداران به می
خوردن نشسته بود که گروهی شکایت گریه در بارگاه پدید
آمدند و بار (= آواز) خواستند ، کی خسرو بفرمود تا
ایشان را به بارگاه در آورند ، شکایت گران پس از
دعا و شنای شهریاری رفتند شهر ما نزدیک مرز توران * * *
سرزمینی حاصل خیز و پر بار چراگاه و کشتزار و باغ های
میوه است ، اما اکنون گرازان بی شمار پدید آمده و تمام
ارمان شهر (= ارمنستان) را زیر و زبر کرده ، درختان را
شکسته و کشتزارها را آشفته و چاربانان را کشته و گزندگی
حدیه ما رسانده اند و اینک برای دادخواهی آمده ایم .
خسرو از پهلوانان پرسید : کیست که ارمنستان را برود
و شکرگزاران را از سر این مردم زیان دیده کوتاهی
کنند ؟ سپس بفرمود تا زوگور بسپار بیاورد تا آن را به
دا و طلب بیکار بیا گرازان ببخشد ،
در آن انجمن هیچ کس به شاه پاسخ نداد جز بیژن که
پای پیش نهاد داد و طلب شد ، گویو که جز بیژن فرزند
نداشت و این نیز در آغاز جوانی بود خواست تا او را از این کار
خطرناک بازدارد ، اما بیژن زیر بار نرفت و در قبول این
کار را صراحت ورزید ، شاه نیز چون با خود اندیشید که بیژن
هنوز جوان و در نتیجه کم تجربه است گرگین میلاد یکی از
سرداران را با او همراه کرد چون گرگین هم راه را می
شناخت و هم قرار بود به فرمان شاه بیژن را در کار رکنار
گرازان یاری کند .
بیژن و گرگین شکارکنان به راه افتادند تا بدان جای
رسیدند ، بیژن به گرگین گفت تو گرز خود را بردار و برکنار
آن آبیگر روتا من گرازان را به تیر بزیم و چو
گرازان زخمی به سوی تو آمدند کارشان را تمام کنی ، اما
گرگین بدو گفت : زوگور را تا شاه گرفته ای و بدین کار
دا و طلب شدی ، مرا با گرازان چه کار ؟ بیژن خشمگین شد
اما او را فرو گذاشت و با تیر و خنجر گرازان را کشتاری تمام
بکرد و سرشان را بر پیریدتا نمونه ای از سرها و نیزه دستان های
آنان را نزد شاه و دلبران آورد و هنر خویش بنما بد .
چون گرگین پیروزی بیژن را بدید ، و خود در آن کار رهبر
شکستی نشاند ، بیژن را در شک آلود و فریب اهریمن در دل
نشست و خواست بیژن را گمراه کند ، نخست به ستایش او
به ایران و توران تو را یار نیست
چنین کار پیش تو دشوار نیست
بیژن از گفته او شاد شد و با وی بر سر مهر آمد ، آن گاه
گفت : من مدت ها با پهلوانان دیگر در این ناحیه بوده و
جنگ ها کرده ام و این جار نیک می شناسم :
یکی جشن گاه است ، زاید (= از این جا) نه دور
به دوروزه راه اندر آید به تور (= توران)
یکی دشت بینی همسبز و زرد
کمز او شاد گردد دل را دم سرد
زمین پرنیان و همساز کبوی
گلاب است گویی مگر آب جوی ...
از این پس کنون تانه بس روزگار
شود چون بهشت آن در و مرغزار
پری چهره بینی همه دشت و کوه
زهر سونشته به شادی گروه
منیژه کجا (= که) دخت انر سیاب
درختان کنده باغ چون آفتاب ...
همین نام بردن و وصف کردن دختران برای از راه بردن
دل بیژن کافی بود ، اما گرگین آخرین تیری را که در
ترکش تیرنگ خویش داشت نیز از کمان و سوسه و فریب
می گشا بدو در دست برده و می زند :
اگر ما به نزدیک آن جشن گاه
شویم و بتازیم یک روزه راه
بگیریم از ایشان پری چهره چند
به نزدیک خسرو شویم ارجمند
چو گرگین چنین گفت بیژن ، جوان
بجویشد آن گمهر پهلوان
که بی نام جست اندران ، گاه کام
جوان بد ، جوان و ار برداشت کام
آن دو بدان جشن گاه رفتند و روزی راه شکار روگشت
و گذار پرده آختند ، وقتی گرگین دانست که پری چهرگان
فراز آمده اند بیژن را از آن آگاهی داد ، بیژن نیز خود را
با تمام وسایل و زیورهای پهلوانان بیاراست و بر اسب
نشست و بدان بپوشید و بیاید و شو برای آنکه آفتاب
بدو گزندگی نرساند بیژن به سوی نزدیک چادر منیژه
بایستاد ، منیژه از درون خیمه خویش چون بیژن را
بدان برانزدگی بدید مهرش بروی بجوشید و دایه خود را
نزد او فرستاد و بدو گفت :
پرسیس که چون آمدی ای در ؟
نیایی بدین بزم گاه اندرا ؟
پری زاده ای گر (= یا) سیاوش
که دل ها به مهرت همی جوشیا
که من سالیان اندر این مرغزار
همی جشن سازم به هرنوبهار

بدین بزمگه بر ندیدیم کس
تو را دیدم ای سرور زاده بس
دنیا لسه داستان را خود حدس می زنی ، دایه می آید و
پیغام را می گزارد و جوابی گرم و نرم از بیژن
در یافت می کند و با زمی گزید و زیان به تحسین و آفرین از
قدویا و نام و نسب و پهلوانی و سرپنجگی بیژن می
گشاید و به دستور منیژه با زمی گرد و او را به خیمه
دلدار دعوت می کند ، کورا ز خدا چه خواهد ؟ دو چشم بینا
بیژن که اسب را در چراگاه رها کرده است پیاپی به
راه می آورد :
بسه پرده در آمد چو سرو بلند
میانش به زرین کمر کرده بند
منیژه بیجا مدگرفتش به بر
گشا داز میانش کیانی کمر * * *
بپرسیدش از رنج راه دراز
که با تو که آمد به جنگ گراز ؟
بشستند پایش به مشک و گلاب
گرفتند زان پس به خوردن شتاب
از آن پس پری رویان بزم بر روی بیژن می آرایند و
عاشق و معشوق به عشرت کردن می نشینند :
می سال خورد به جام بلور
بسر آورد با بیژن گیوشور
سه روز و سه شب شاد بوده به هم
گرفتند به خواب مستی ستم
اگر این جشن گاه در خاک توران نبود باری بدان بسیار
نزدیک بود ، بیژن ، سردار بزرگ سیاه ایران ، نواده رستم ،
پسر گویو ، نه می خواست و نه می توانست به خاک توران
برود ، اما نرفتن او به توران نیز در حقیقت فراق ابندی
این دو دل داده بود و گریستن ، باری به مقتضای
مسئولیت های که داشت دست کم به زبان می گفت که نمی
تواند به توران بیاید ، اما منیژه نمی توانست دل
از بیژن بردارد :
چو هنگام رفتن فراز آمدش
به دیدار بیژن نیاز آمدش
بفرمود تا داری هوش بر
پرستنده (= خدمتگار) آمیخت بانوش بر
بدانند مگر بیژن کیور
مر آن نیک دل نامسور نیور
این نخست بار است که در ادب فارسی از داری هوش بی هوشی
یاد می شود ، از این پس به کار بردن این دایه صورت
یکی از عناصر بسیار مهم داستان سراسری فارسی درمی
آید و کمتر داستان دیده می شود که در آن عیاران
(یا شاهان و وزیران و دیگران) برای پیش بردن کار و
دستگیری دشمن شکستنا پذیر خود از آن استفاده نکنند ،
بیژن پس از سه شبانه روز بیژن را بی درنگ به خواب می
رود و منیژه و راشانه و پنهانی درخت روان خود به
کاخی آورد :
چو بیدار شد بیژن و هوش یافت
نگار رستم بر در آغوش یافت
به ایوان افرا سیاب اندرا
ابا ماه رخ سربه بالین برا
بپیچید بر خویشتن بیژن
به یزدان بنالید از هاریمنا
چنین گفت کای کردگار ، امر
رها بی نخواهد بدن زایندرا
ز گرگین تو خواهی مگر گین من
بر او بشنوی در دنفترین من
که او بشد مرا بر بیدی رهنمون
همی خواند بر من فراوان فسون
بیژن این سخنان را در دل خود می گوید اما به معشوق
عزیز ترا ز جان چیزی نمی گوید ، منیژه نیز او را دل داری
می دهد و بزم بر روی او می آید ، اما چون چندی از این
ماجرا می گذرد ، رفته رفته خبر در می کند ، نخست در بیان
از ماجرا آگاه می شود و پنهانی همه ماجرا را زیر نظر می گیرد ،
چون یقین می کند که ماجرا حقیقت دارد ، بر جان خویش
می ترسد و راهی جز آگاه کردن شاه نمی بیند و شاه آگاه
می کند ، سرانجام فراسیاب برادر خویش گریوز را به کاخ
می فرستد تا در میان رافرو گیرد و به کاخ رود ، و اگر کسی
در آن جا بودی را بگیرد و بیاورد .
خلاصه کلام ، گریوز می رود و به زور در می گشاید و کاخ
را غرق بانگ جنگ و آوای رود می با بدو سر زده داخل می
شود ، بیژن نه اسب داشت و نه سلاح ، فقط همیشه یک خنجر در
ساق موزه (= چکمه) خود داشت ، آن را بر کشید و گفت :
که من بیژنم پورگشود ادگان
سربهلوانان و آزادگان
ندر دکی پوست بر من ، مگر
همی سیری آید تنش را ز سر
ز تورانیان من بدین خنجر
بریدم فراوان سران را ، سرا
گرم نزد سالار توران ببری
به خوبی بهرا و داستان آوری
تسو خواهش گری کن مرا زوبه خون
سزد گریه نیکی بوی رهنمون
گریوز دانست که بیژن راست می گوید و بی داند تلفات
فراوان دستگیری او میسر نیست ، سوگندهای فراوان
می خورد و پنهانی فراوان می دهد و به زبان چرب و نرم
خنجر را از دست بیژن جوان و بی تجربه در می آورد و سپس
او را به بند می کشد و نزد فراسیاب می برد .





چهارشنبه ۳۰ شهریور

هاشمی رفسنجانی با اشاره به مخالفت عراق انجام مذاکرات صلح در نیویورک اظهار داشت که برای جمهوری اسلامی محل مذاکرات تفاهتی ندارد و اگر دو طرف صادق باشند مذاکرات میتواند پیشرفت کند. رفسنجانی افزود که جمهوری اسلامی به هیچ قیمت حتی به قیمت از سر گرفته شدن جنگ اجازه نخواهد داد که قسرا رداد ۱۹۷۵ الجزایر با یمن شود و از نیروهای مسلح خواست که همچنان حالت آمادگی را حفظ کنند.

شنبه ۲ مهر

پرسنل و فرمانده سپاه پنجم عاشورا که بخشی از سپاه پاسداران را تشکیل می دهد، با انتشار یک آگهی در روزنامه جمهوری اسلامی، به مجلس شورای اسلامی به خاطر ندادن رأی اعتماد به محسن رفیق دوست، وزیر پیشین سپاه پاسداران، به شدت اعتراض کرده و از رفیق دوست به خاطر دفاع از سپاه مظلوم پاسداران در برابر انتقادهای تندهای غفاری در مجلس، حمایت به عمل آورد.

یکشنبه ۳ مهر

به نوشته هلال تریبون، دولت ریگان به کویته و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس اعلام کرده است که نظریه آراشی که بدنبال آتش بس میان جمهوری اسلامی و عراق در خلیج فارس حکمفرماست، از این پس ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس نفتکش های کویته را اسکورت نخواهد کرد.

دوشنبه ۴ مهر

کاخ سفید و شینگتن اعلام کرده که ایالات متحده تصمیم گرفته است کشتی های حامل پرچم آمریکا در خلیج فارس را دیگر بطور منظم اسکورت نکنند و آنها را تنها در برخی از سفرشان همراهی خواهد کرد. ولیسی نیروهای آمریکا در خلیج فارس مستقر خواهند ماند تا چنانچه نفتکش های زیر پرچم آمریکا مورد تهدید قرار گرفته اند دست به اقدام مقتضی بزنند.

در نخستین روز حضور رونالد ریگان در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مسائل مربوط به خاور میانه، از جنگ جمهوری اسلامی و عراق گرفته تا کاربرد سلاح های شیمیایی و مسئله فلسطین محور فعالیت های او را تشکیل میداد. ریگان در دیدار با وزیران خارجه ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، مسئله صلح جمهوری اسلامی و عراق را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد. رونالد ریگان همچنین طی سخنرانی خود کاربرد سلاح های شیمیایی را محکوم کرد و خواستار تشکیل کنفرانسی شد تا راه اجرای پروتکل ۱۹۲۵ ژنودر ممنوعیت کاربرد سلاح های شیمیایی را بررسی کند.

وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد که در ادامه روند عادی سازی روابط تهران و لندن، دو کشور موافقت کردند تا گفتگوهای مربوطه را بطور رسمی در ژنوا آغاز کنند. به همین منظور محمود واعظی مدیرکل اروپایی غربی وزارت خارجه اسلامی وارد ژنوا شد تا با هیات انگلیسی به سرپرستی سردیو میدیز معاون وزارت خارجه انگلیس در مورد عادی سازی روابط دو کشور مذاکراتی را آغاز کند.

به گزارش خبرگزاری چین نو، یکن و تهران با اعتقاد دقایق دادی موافقت کردند که دو کشور برای توسعه مناسبات اقتصادی، کنسولگری های دوردو کشور افتتاح کنند. براساس این گزارش کنسولگری جمهوری اسلامی در شانگهای افتتاح خواهد شد. یادآوری می کنیم که اساس روابط اقتصادی جمهوری اسلامی و چین بر مبنای صدور اسلحه چینی به ایران است و چین مهمترین صادرکننده اسلحه به رژیم اسلامی است.

به گزارش رادیو تهران، کمیته انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان یک شبکه بمب گذاری را که ۲۸ تن مواد منفجره حمل میکرد کشف و متلاشی کرد. بنا بر این

گزارش، این شبکه قصد بمب گذاری در مراسم نماز شب جمعه را داشت.

سه شنبه ۵ مهر

مجلس نمایندگان آمریکا روز گذشته لایحه تحریم عراق را با طراکا برسد لایحه شیمیایی علیه کردهای آن کشور با ۲۸۸ رأی موافق و ۱۶۰ رأی مخالف تصویب کرد. براساس این لایحه، صدور هرگونه اسلحه، وسایل تکنولوژی پیشرفته و مواد شیمیایی ساخت آمریکا به عراق با بدفورا متوقف و ممنوع اعلام گردید و چنانچه دولت بغداد مجدداً مبادرت به استقا ده از سلاح های شیمیایی کند دولت آمریکا ابعاد تحریم را گسترش داده دست به تحریم های سیاسی و اقتصادی گسترده تری خواهد زد. مجلس سنا، قبلاً لایحه ای به مراتب شدیدتر را به امضاء رسانده بود ولی دولت ریگان با اقدام مجلسین آمریکا مخالف است و عقیده دارد که هنوز زمان تحریم عراق نرسیده است.

چهارشنبه ۶ مهر

در پایان دیدار پرزده و کوشیا ریبا وزیران مورخا رجه آمریکا، شوروی، چین، انگلستان و فرانسه، بیانیه ای در نیویورک منتشر شد. در این بیانیه وزیران خارجه ۵ کشور عضو شورای امنیت از جمهوری اسلامی و عراق خواسته اند که در مذاکرات صلح انعطاف بیشتری از خود نشان دهند. وزیر خارجه کویته در مصاحبه ای با واشینگتن پست اعلام کرد که با وجود پرتاب موشک سوو قدهای تروریستی از سوی جمهوری اسلامی علیه کویته، دولت کویته خواستار عادی سازی هر چه زودتر روابط خود با جمهوری اسلامی است. براساس این گزارش هم اکنون سه تن از نمایندگان دولت کویته به تهران رفته اند تا درباره مذاکراتی سفارتخانه کویته در تهران پنجشنبه ۷ مهر

به نوشته روزنامه گاردرین، دولت انگلستان درخواست جمهوری اسلامی را برای بازگشتی کنسولگری این کشور در منچستر رد کرد. به نوشته گاردرین، ما رگارت تا چرصدندار دتا زمانی که تری ویت و دوگروگان دیگر انگلیسی در لبنان آزاد نشده اند. رابطه خود را با جمهوری اسلامی در سطح سفیر برقرار کند. سرچرفی ها و وزیر خارجه انگلستان، دیروز طی یک کنفرانس مطبوعاتی، با اعمال مجازات علیه عراق یا هر کشور دیگری که سلاح های شیمیایی به کار ببرد، مخالفت کرد. بدین ترتیب انگلستان موضعی مخالف موضع کنگره آمریکا و فرانسه اتخاذ کرد. فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه، طی نطقی در مجمع عمومی سازمان ملل خواستار اعمال مجازات های شدید علیه بکار برندگان سلاح های شیمیایی شد. جایزه نوبل صلح سال ۱۹۸۸ به

نیروهای حافظ صلح ملل متحد تعلق گرفت. در بیانیه هیات تداوران نوبل صلح آمده است که این نیروها در شرایط فوق العاده مشکل برای کاهش تشنج در مناطقی که در آن ها بر سر مرزها در جنگ توافق شده ولی هنوز بیامن صلحی به امضاء نرسیده است همکار کرده اند.

براساس گزارشهای رسیده از تهران، پس از اعلام آتش بس، بهای کالاهای مورد نیاز مردم و آرزای عمومی در ایران بطور سرسام وری گران شده و همچنان روبه افزایش است و بسیاری از نیازمندیهای عمومی نایاب است. دولت از زمان پایان جنگ تا بحال هیچ کوپنی اعلام نکرده است و بسیاری از کالاهای مورد نیاز توزیع نشده است. آرزوی دیگر شمار خارجیان در تهران به طور چشمگیری افزایش یافته است و با تسهیلاتی که رژیم برای خارجیان قائل شده است آنها با خود انواع کالاهای مورد نیاز وارد میکنند و بهای گران به فروش می رسانند.

شنبه ۹ مهر

وزیران امور خارجه جمهوری اسلامی و انگلستان، پس از دیداری یک ساعته در نیویورک اعلام کردند که روابط دیپلماتیک دو کشور که از تابستان سال گذشته تیره شده بود بحال عادی باز خواهد گشت. رولان دوما، وزیر امور خارجه فرانسه، پس از یک ملاقات یک ساعته و نیمه با علی اکبر لاریجانی اظهار داشت که روابط ایران و فرانسه با ریتیم عادی خود پیش میرود. گزارشگر بخش فارسی رادیو بی بی سی، در مصاحبه ای با بخش بین المللی این رادیو گفت فتوکپی استعفا نامه میسر حسین موسوی به سید علی خامنه ای را که دلایل اصلی استعفا وی را نشان میدهد در دست دارد که حاکی از اختلاف عمیق در دستگاه حاکم رژیم تهران است. به گفته بی بی سی موسوی در نامه خود از اینکه تصمیمات در جمهوری اسلامی در ارتباط با سیاست خارجی و حوادث بیرون مرزی بدون اطلاع دولت انجام میگردد گلگه کرده است و خامنه ای در پاسخ وی ضمن اشاره به بی کفایتی دولت در مسائل داخلی نوشته است دولت بهتر است به مسائل اقتصاد کشور بپردازد. میرحسین موسوی مطالب رادیویی بی بی سی را تکذیب کرد و آن را جعلی خواند. وزارت کشور عربستان سعودی اعلام کرد که چهار رتن از اتباع آن کشور که به جرم همکاری با جمهوری اسلامی و همراه داشتن اسلحه و مواد منفجره به منظور خرابکاری دستگیر شده بودند، پس از آزام جمعه در ملا عام گردن زده شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

بیژن و منیژه

عوضه صحنه آرایی های شگفت

بیژن برای تیره منیژه، با ذهن ساده خویش داستانی موهوم ساز می کند که من در فلان جشن گاه بودم و در آن جا مے پیکری (= منیژه) در عمارتی به خواب رفته بود. پری زادی آمدونفونی خوانند و مرگرفت و در عمارتی نشاند و بر آن زیباروی نیز آفسونی خوانند که تا درون کاخ خویش در خواب بود. گناهی مرا اندر این بوده نیست منیژه بدین کار آلوده نیست اما این دروغ های بچگانه به کار افراسیاب نمی آید: چنین داد پاسخ پس افراسیاب که بخت بدت کرد بر تو شتاب تو آنی کز ایران به تیغ و کیند همی رزم جستی به نام بلند کنون چون زنان پیش من بسته دست همی خواب گویی به کردار مست به کار دروغ آزمودن همی بخوای ساز من ریودن همی پس بیژن از در مردهی در آمد و افراسیاب را گفت جا نوران با چنگ و دندان و یلان با شمشیر و تیرو کمان جنگ می کنند و این درست نیست که: یکی دست بسته برهنه تنای یکی از پولاد پیس راهنای بفرمای تا اسبی و گوزی گران به من دهند و هزار تن از تورانیان را برای نبرد با من برگزین. اگر یک تن را باقی گذاشتم مرا مردمیندار. افراسیاب لختی در گریوزنگریست و گفت ببین ما از ایران نیان چه می کنیم. آنچه کرده است پس نیست که اکنون رزم جویی می کنی. او را بپرو زنده بردار کن. بیژن را با خواری تمام بیرون

بردند و او در راه از سر نوشت بد خویش می نالید و در دل به پدر و نیا پناه می برد و از بدی خواست که خیر مصیبت های وی را به ایران برساند. مدتی بر آمد تا در آرا ماهه کنند. قضا را در این مدت پیران سپهسالار افراسیاب از آنجا گذشت و داری بریای دید، ما چرا را پرسید شرح آن را بدویا ز گفتند. پیش بیژن آمدوا و استوال کرد. او نیز آنچه گذشته بود با ز گفت. پیران بر جوانی بیژن بیخوش و دلدش بر او رحم آورد. جلادان را گفت از کار خویش دست باز دارند تا او خیر دهد. البته کسی زهره نداشت که فرمان پیران را اجرا نکند. پیران به شتاب نزدیک تخت افراسیاب آمدو بر پرا و با بستن افراسیاب دانست که پیران خواهی دارد. از او پرسید چه می خواهی؟ پیران زمین بوسید و گفت از نعمت روزگار مرا هر چه یاید به بخت خسرو فرام است و خواهش من برای خودم نیست.

که من شاه را پیش از این چند بار همی دادمی پس بر چنندکار به فرمان من هیچ نامد فرار از او داشتم کارها دست باز مکش گفتمت پورکا ووس (سیاوش) را که دشمن کنی رستم و طوس را کز ایران به پیلان بکوبندمان زهم بکسلانند بیوندمان هنوز شمشیر سام که رستم با آن سرتوران نیان را بر زمین افشاند در نیام نیاسوده است. اگر خون بیژن نوا ده او را بریزی از توران گردگین برخواهد خاست. افراسیاب نخست خشمگین می شود و می گوید مگر نمی دانسی که بیژن با خاندان من چه کرده و نام دختر مرا بر زبان ها انداخته و مرا ننگین کرده است؟ پیران گفت همچنان است که شاه فرمود. ولیکن بدین رای هشار من یکی بنگرد زرف سالار من ببندد مرا و را به بند گران کجا دارو کشتن کزیند بر آن ***** خود آن کوبه زندان تو بسته ماند زدیوان ها نام او کس نخواند

افراسیاب برای پیران را می بستند و گریوز را می فرماید که بیژن را به بندگران ببندد و او را سرنگون به جا آفکن. آن گاه سنگی را که اکنون دیوار زرف دریا بر آورده و در پیشه چین افکنده است به نیروی پیل بیا و روسر چاه را بدان ببوشان. آن گاه به سرای منیژه برو و خامنه او را تا راج کن و بدو بگوی مراد در میان شاهان سرا افکنده کردی. آن گاه برهنه او را تا آن چاه ببر و بگو آن زاکه در او نگریستی اکنون در این چاه ببین و یا روغم گسار و پرستار وی باش.

گریوز بی درنگ فرمان شاه را اجرا کرد. بیژن در چاه زندانی شد و منیژه خروشان بر سر چاه به زاری نشست.

نام فارسی سیارگان منظومه شمسی به ترتیب عبارتند از: تیر (عطارد)، ناهید (زهره)، بهرام (مریخ)، برجیس (مشتری) و کیوان (زحل). باقی سیاره ها اخیراً کشف شده و به نام فرنگی خود خوانده می شوند. مراد از بیت های دوم تا چهارم این است که ماه در آن شب بسیار ضعیف و سه چهارم آن تاریک بود. باقی بیت ها نیز تصویرها بی است خیالی که شاه عزرا تاریکی شب به دست می دهد. هزارا بهضم اول: آواز مهیب مانند او ای درندگان.

فریاد خواه: شکایت کننده - معنی بیت دوم: زندگی (جهان) راه طور بگذرانی همان طور می گذرد بنا بر این کسی که خرمند است نباید غم بخورد.

چنان که معنی مجازی کمر بستن، آمادگی شدن و تصمیم گرفتن برای انجام دادن کاری است کمرگشادن نیز کنایه از دعوت به نشستن و آسودن و در آمدن به بزم است. در معنی حقیقی نیز در مقام آسایش همیشه کمر را می کشایند. یعنی او را چنان به بند آوردند تا نی کند که او دارو کشتن را بر آن ترجیح دهد.

مرز = سرزمین، ناحیه، استعمال آن به معنی سرحد تازه است.



گزارشی از ایران

هفته گذشته یکی از دوستان و همکاران قیام ایران، در فرودگاه فرانکفورت آلمان، بطور اتفاقی به یکی از استادان سابق خود برخورد کرده است. به سبب دوستی سابق پای صحبت او نشسته، از گفته‌های وی دربارهٔ اوضاع مملکت و حال و هوای کنونی جامعه ایران یادداشت برداشته است و حاصل این یادداشت‌ها را بصورت گزارشی مفصل برای ما فرستاده است.

ما، بخش‌هایی از این گزارش را در این شماره به نظر خوانندگان گرامی خود می‌رسانیم و متذکر می‌شویم که استادمورد بحث را می‌شناسیم ولی به ملاحظه اینکه بایده‌ها را بازگرداند ذکر نام او خودداری می‌کنیم.

وی تا سال ۱۳۵۷ در دانشگاه تدریس کرده است. پس از روی کار آمدن رژیم تازه، پاکسازی شده ولی دو سال بعد به خدمت آموزشی نیمه وقت در دانشگاه فراخوانده شده است. برای جبران کسر مخارج زندگی و تأمین هزینه تحصیل فرزندان که در خارج از کشور به تحصیل اشتغال دارند، علاوه بر کارموظف دانشگاهی تا پاسی از شب، در موسسات آموزشی مختلف، از عالی تا متوسطه، مواد درسی گوناگونی را تدریس می‌کند. در نتیجه در تاسیس روزمره با کادرهای آموزشی و محصلین دانشگاه و دبیرستان است و نظریات او، بخصوص در باره جوانان، قابل توجه است.

برای ایرانیانی که نیت مبارزه با رژیم حاکم را دارند و از مملکت دور هستند - مهم‌ترین مسئله شناخت حال و هوای کنونی مملکت است. من در سفرهای گذشته و در چند روز سفر اخیر متوجه شده‌ام که ایرانی‌های دور از وطن، آن‌ها حال و هوایی را که قبلاً از ترک ایران دیده‌اند ملاک قضاوت خود دربارهٔ وضع فعلی مملکت قرار می‌دهند و این اشتباه بزرگی است. یک جا معده درگیر با این همه اتفاقات مختلف و غیرعادی، مدام در حال تحول است و جامعه امروز ایران شباهتی به جامعهٔ حتی چهار پنج سال پیش ندارد. امروز در دوران کاملاً تازه‌ای با مشخصات تازه‌ای زندگی می‌کنیم که من به مهم‌ترین آنها - البته به نظر خودم - اشاره می‌کنم:

اولین مشخصه دوران تازه یک فضای همه‌گیر دورویی و ریاکاری است که کسب جامعه شهری را در بر گرفته است. مردم به مرور، شاید بحکم غریزه دفاع از نفس، به نوعی زندگی با دو چهره عادت کرده‌اند. اکثریت عظیمی از مردم، یعنی آنهایی که ناچارند از خانه بیرون بیایند، در ورودی ادارات و سازمانهای دولتی و غیر دولتی، یک ماسک دینداری و اعتقاد دینیه جمهوری اسلامی به چهره میزنند. و به محض اینکه از این مکان‌ها خارج میشوند و به حریم محفوظی میرسد با شدیدترین الفاظ از رژیم انتقاد می‌کنند و عقدهٔ خشم خود را

نه تنها با بدکوشی سران رژیم، بلکه با اهانت به پیغمبران و ائمه خالی می‌کنند. بمرور نوعی بی‌اعتقادی جای تعلقات مذهبی را گرفته است. این وضع زندگی با دو چهره، طوری عمومیت یافته که بقول روانشناسان بصورت یک پدیده -

INSTITUTIONNEL

در آمده است. تا جایی که اگر کسی در غیاب ما، موران حکومت از فلان کار معقول دولت تعریفی بکند، سایرین طوری به او نگاه می‌کنند که انگار رهبریش به تأثر در خارج از منته هم نقش نماینا مه را بازی میکند. البته این پدیده از نظر اخلاق جامعه و در درازمدت مایهٔ تأسف است. ولی از نظر مبارزان قابل توجه و تأسف است که تظاهر به بر طرفداری از رژیم از طرف مردم، به آنها توهم قدرت رژیم را ندهد و موجب دلبری آنها نشود. نماز جمعه‌هایها و شرکت کنندگان در تظاهرات قدس و فجر و غیره، اگر نه همه، الا قل تعداد قابل توجهی از آنها از این "ماسک زده"ها هستند.

مشخصهٔ دیگر جامعهٔ امروز ایران نوعی بیداری مردم است. شاید شروع این بیداری با سالهای اولیه رژیم همزمان بوده ولی اولاً یک بیداری کامل نبوده، ثانیاً اینطور عمومیت نداشته است. امروز اکثریتی از مردم شهرها با مغز خودشان فکر میکنند و جالب اینکه اصرار دارند این استقلال فکری را آشکار کنند. این امر بسیار مهم را من نه تنها در مدارس و بین جوانهای محصل شاه هشتم، بلکه مکرر به ائتلاف عقیده اجتماعی و سیاسی بین زن و شوهرهای برخورد کرده‌ام که پیش از آن، دوگانگی تفکر و عقیده در کار نبود. خا نوادگی آنها متصور نیست. از آن دنیا لهر روی‌های گذشته (که مثلاً خواهی مجاهد شده چون برادر ما هدیه بوده است) دیگر خبری نیست. جرئت آزاداندیشیدن و عقیده را به آزادی ابراز کردن، تا حدی که موجب گرفتاری سخت نشود، امر رایجی شده است. این استقلال فکری من شخصاً نزد درجه داران ارتش و فرا دستپاچه پاسداران هم - که در آموزشگاههای شبانه به درس خواندن ادامه میدهند - دیده‌ام. نتیجه اینکه امروز دیگر به آسانی چند سال پیش نمی‌توان طبقه جوان را به این طرف و آن طرف کشید.

یک مشخصه دیگر این دوران تازه، احساس گناه و ابستگی است. مستقیم رژیم است که بصورت‌های مختلف متظاهر میشود و رایج ترین آنها ایمان و اشاره حتی یک لبخند همدستی و مرافقت است که می‌خواهند از طریق آنها، عدم بستگی قلبی و باطنی خود را با دستوری که بصدای بلند میدهند به شما بفهمانند. همان پدیده زندگی با دو چهره که تا اوائل و شاید اواسط سال گذشته، مختص طبقات خاصی بود به سایر قشرها نیز سرایت کرده و عوارض آن در ما، موران انتظامی رژیم، مثل پاسداران و کمیته‌چی‌ها و گشت‌های مختلف

شاهده میشود. در این اواخر شما به ما - سورانی برخورد میکنید که با همه تنیدی و خشونت برخوردشان، به محض اینکه با اعتراضی روبرو میشوند، بخلاف سابق که برخسخت خود می‌افزودند، زیر لب و با لحن ملایم و محرمانه‌ای "ما مور و معذور بودن" خود را عنوان میکنند. این حالت را در سفر اخیر به مشهد، بین زنهای ما مور نظارت بر حجاب اسلامی کسسه سختگیرترین و منفورترین ما مورانند، دیدم که زیر لب عذرخواستند خود را می‌خواستند و گناه را به گردن دستور دهندگان اصلی می‌انداختند.

(۰۰۰)

تحول روحی جوانان، بسیار قابل توجه است و از آن نباید غافل شد. منظر مورم بخصوص جوانان حدود بیست ساله است که در زمان انقلاب ده دوازده ساله بوده‌اند. من عمری است با طبقه جوان، در تماس و ارتباط روزمره هستم. گذشته از اینکه بعلت تخصص در روانشناسی، خود را تا حدی صالح برای تجزیه و تحلیل روحیات آنها میدانم. این‌ها از نسل تازه‌ای با روحیات کاملاً تازه‌ای هستند. جنگ کرده‌ها نه فتح کرده‌ها و شکست خورده‌اند، پیش رفتند و عقب نشسته‌اند. این‌ها خود را منشأ اثر و منبع قدرت دستگاه حاکمه و خلاصه، صاحب مملکت میدانند. اینها دیگر محال است زیر بار "اوامر جها نمط" بروند و به حجت "دستور فرمودند" قانع شوند. سؤال میکنند و جواب میخواهند. بایده‌ها را مثلاً عذر کرد. حتی حزب الهی‌ها پشان، خود را نوکر چشم و گوش بسته و فرمانبردار خود حاکم نمی‌دانند. برای مثال، من بخلاف جمعی که قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف رژیم را نتیجه فشارهای بین المللی و مضیق بول و اسلحه میدانند البته بدون انکار اثر این فشارها - معتقدم که به خصوص فشار افکار عمومی این جوانها بوده که از جنگ و جبهه خسته شده بودند و آتش بس را به خمینی و رفسنجانی تحمیل کردند. در نتیجه بنظر من، حال که جنگ دارد تمام میشود، نه دیگر آقای خمینی و نه جانشینان او، اعم از معتدل یا غیر معتدل نخواهند توانست اراده خود را بر آنها تحمیل کنند و مدت زیادی به این استبداد دو حکم فرمائی دلبخواه‌ها ادامه بدهند.

(۰۰۰)

یک موضوع قابل توجه، مبارزه جوئی زنهاست که بنظر من خیلی بیش از مردها از خود روحیه مقاومت و مبارزه نشان میدهند و بخلاف سالهای اول که در مقابل شان تا رژیم به "بی‌آبرو کردن" تسلیم می‌شدند، چه در موقع برخورد با گشت‌های ما مور حفظ حجاب و چه در برابر اعتراض‌های منکرات، آنچنان فریاد اعتراض بلند میکنند که ما مورین از نگرانی عکس العمل جمعیت دست از سرشان بر می‌دارند و برآه خود میروند. این حالت برخاسته از نزد ختران جوان هم دیده‌ام، چیزی که تا دو سال پیش ندیده بودم. به نظر من توجه به وضع زنها و دل دادن به آنها برای مبارزه، بایده‌هایی بیشتر از گذشته مورد توجه مبارزان خارج

قرار گیرد. حرکت آنها، حرکت مردها را بدنبال خواهد داشت. مکرر دیده‌ام که وقتی زنی در مقابل گشت‌های مختلف حزب الله زبان به اعتراض و پرخاش بلند میکند، مردها هم وارد میدان میشوند و ما مورین ناگهان خودشان را با یک گروه معترض روبرو می‌بینند و غالباً "دشان را روی کولشان می‌گذرانند و میروند. البته زنها هم مثل مردها، و شاید بیشتر، در جهت استقلال فکری پیش رفته‌اند و بایده‌ها دلیل و برهان قانع‌کننده ندارند. هر قدر دلغریب و خوش طنین، به آنها اثر نمی‌کند و اگر بکنند، اثر معکوس خواهد بود. سکه‌های "زنده یاد" و "مردم یاد" از رواج افتاده است.

موقعیت نیروهای مخالف

مجاهدین: در سالهای اولیه، یعنی بعد از ۱۳۶۰، که در روی رژیم ایستادند و تلفات زیادی دادند، بعطی وجهه‌ای پیدا کرده بودند. یکی اینکه حالت قهرمان مبارزه پیدا کرده بودند و کشش طبیعی جوانان به "قهرمان دوستی" برای آنها پایگاهی در اذهان طبقه جوان ایجاد کرده بود. دیگر اینکه رژیم، با تبلیغات غلط خود، از آنها تصویریک جنبش قدرتمند می‌ساخت. باین ترتیب که چون میخواست مخالفان خود را به "دشمن واحد" منحصر کند، تمام مبارزات پراکنده مردم - اعم از شعاری و سیاسی و خرابکاری و غیره - را به "منافقین" یعنی مجاهدین نسبت میداد. اشتباهی که بعد از مدتی به آن پی برد و این تاکتیک تبلیغاتی را موقوف کرد. سرکوبی شدید و بعد از آن اشتباهات خود مجاهدین، روز بروز آنها را در اذهان جوانان بطرف و رشک کشید. آغاز این افول، طلاق و ازدواج مسعود رجوی و سروصدای ناشیانه‌ای بود که برای توجیه آن و مرتبط ساختنش با یدئولوژی سیاسی شان، برآه انداختند.

مهاجرت مسعود رجوی و اکیب او به عراق ضربه بعدی را به آنها زد. تشکیل ارتش رها بی بخش و رجوانی‌های مجاهدین در را دیوبند که فلان تعداد از افسران و سربازان را کشتیم اشتباه بزرگ بعدی آنها بود. اشتباهی که چند ماه بعد به آن پی بردند و دیگر فتوحات و گشتارهای خود را در تبلیغاتشان متوجه پاسداران کردند. در ایران همه میدانستند که اگر مجاهدین بصورت جنگ‌های چریکی شانس موفقیتی داشتند، در جبهه و در مقابل ارتش منظم هیچ امیدی نمی‌توانستند داشته باشند. پس بایده بصورت جزئی از ارتش عراق بجنگند و این امر مردمی را که پدر، پسر، یا برادر در جبهه داشتند، از آنها سخت متنفر کرد. حمله اخیر آنها، تحت حمایت ارتش عراق به طرف اسلام آباد و کرمانشا و تلفات زیادی که متحمل شدند و اظهارات اسرای آنها در تلویزیون جمهوری اسلامی، اگر نسبت به جوانهای فریب خورده احساس ترحمی برانگیخت، در مقابل به مسعود رجوی و سرکردگان مجاهدین تیر خلاص را زد و اکنون آنها در افکار عمومی ایران یک گروه مخالف حذف شده هستند.

بقیه از صفحه ۹

گزارشی از ایران

رضا پهلوی: تا آنجا که من شاهد بوده‌ام، اگر خا طره‌ای از شاه‌خواندان پهلوی و به تبع آن اسمی از شاهزاده‌ها پهلوی باقی مانده، در ذهن سالخورده‌گان بخصوص زنان سالخورده است و جوانان چیسز زیادی از شاهنشاهی و شاه، غیر از آنچه تبلیغات رژیم به آنها میرساند، نمی‌دانند. تبلیغات رژیم از خانواده پهلوی تصویر یک دیکتاتور فاسد و سوسو استفا ده‌چی را ساخته است. حالت روحی جوانان امروز به حالت خود ما در طفولیت و نوجوانی شباهت دارد که تحت تاثیر تبلیغات رضا شاه، تصویر زشتی از خانواده قاجار و احمد شاه داشتیم، با این تفاوت که آن موقع تبلیغات ضد قاجار فقط از طریق کتابهای درسی به ما بچه‌ها می‌رسید. تصویر پهلوی در ذهن ما بچه‌ها و نوجوانان، چه مدرسه بروند و چه نروند، میرسد.

دکتر بختیار: بنظر من موقعیت دکتر بختیار در ده سال گذشته یک نواخت نبوده است... در یکی دو سال اول، طرفداران او بخصوص در میان طبقات درس خوانده و بخصوص کارمندان دولت بودند ولی بمرور که طرفداران آقای خمینی تحلیل رفته اند. بظرفداران دکتر بختیار اضافه شده است. مردم که از حالت بی تفاوتی و بی فکری در باره سرنوشت مملکت، به یک مرحله تفکر و تعقل سیاسی رسیده اند و بناچار می‌خواهند جبهه‌ای داشته باشند به تازگی دکتر بختیار یعنی حاکمیت ملی و دمکراسی و لائیسیتته رومی آورند. این را من به کمال جرئت و بر اساس مشاهدات روزمره ام می‌گویم که امروز جامعه شهری ایرانی تقریباً دو قطبی شده است: یک قطب طرفداران آقای خمینی و قطب دیگر

طرفداران افکار و عقاید دکتر بختیار. نکته جالب توجه برای من اینست که نقطه قدرت آقای بختیار در ذهن افراد درس خوانده و افراد عامی - مثل راننده - تا کسی و سلمانی و دستفروش یکی است و هر کدام به زبان و لحن خود پیش بینی و روشن بینی او را عنوان میکنند: "تنها او بود که گفت گرفتار دیکتاتور نعلین می شوید!"

این راهم با دیدگویی که روحیه مشترکی که امروز بین کارمندان دولت، ارتشی‌ها، کادر آموزشی، رانندگان، کسبه و غیره وجود دارد، تفکر و تعقل آنها درباره آینده مملکت است و این همان بیداری عمومی است که به آن اشاره کردم. بخلاف سالهای اول که مردم چشم براه یک "تاجی" - هرکس که با شدا زهر طرف که با شد - بودند، امروزه مسئله "از چاله در آمدن و به چاه افتادن" توجه دارند و دمکراسی و حاکمیت مردم، به نحوی سابقه‌ای در دهان مردم افتاده است. من حتی یکبار لفظ "حاکمیت مردم" را از دهان شاطرنوائی محله مان شنیدم و یکبار از یک گروهی که ارتش شنیدم که از "حکومت اکثریت با حفظ حقوق اقلیت" صحبت می‌کرد. و مکرر عبارت هائی از پیام دکتر بختیار را برنا می‌های رادیو بختیار، - که شب پیش از رادیو شنیده بودم - از دهان رانندگان تا کسی شنیده‌ام. این راهم یادآوری کنم که از رانندگان تا کسی نباید غافل شد. جز عده بسیار معدودی حزب الهی، بقیه‌دارای آن خصوصیات و صفاتی هستند که به آنها میشود "ملی" اطلاق کرد. اینها وسیله مطمئن انتشار شایعات مخالف رژیم هستند. یک روز، چند سال پیش در تهران شایخ شد که بختیار رو عده داده است که تا ۱۸ ماه دیگر مملکت را از شر آخوند خلاص کند و منبجع انتشار این خبر را نندگان تا کسی بودند که نمیدانم بر اساس چه پیا می یا چه نطقی از دکتر بختیار این موضوع را شایخ کردند. نکته جالب توجه دیگری که یاد آمد اینست که رژیم هر چند وقت یکبار، یک

مصابه تلویزیونی دکتر بختیار در زمان نخست وزیری با خبرنگاران داخلی و خارجی را پیش می‌کنند که نشان دهند بختیار چطور به اسلام و امامت امانت کرده است. از قضا این برنا مه هر بار نتیجه معکوس میدهد و روز بعد، مباحثه مورد بحث مردم قرار میگیرد و از خیلی‌ها شنیده‌ام که دور از گوش نا محرم می‌گویند: این را می‌گویند نخست وزیر که "اولاً" قیام‌های دارو نائیا "با شجاعت حرفش را میزند. بعد از تظاهرات ۱۲۷ ر دیبیهشت سه سال پیش که مردم آنطور با علاقه شرکت کردند و بورس بختیار خیلی بالا رفت. مردم امیدوار بودند که خبری بشود ولی مدتی گذشت و خبری نشد که جای خود، تظاهرات هم دیگر پشت بندی نداشت و خیلی‌ها از طرفداران بختیار ر بشدت قسز زدند و برای نا امیدی کردند. ولی موضع گیری‌های سر سخنان او علیه جنگ بسیار حسن اثر کرد. بطوری که فکر میکنم حالا اگر چیزی از مردم بخواهد با زیروی خواهند کرد. با یاد این راهم تذکر بدهم که یکی از نقاط قدرت پیام‌های بختیار و برنا می‌های رادیوئی‌ها اینست که مثل سایر مخالفان و سایر ادیوها، اگر بیه رژیم حمله میکنند، با دلیل همراه است و به فحش و ناسزا که مرسوم آن دیگران است، متوسل نمی‌شود. این را توجه داشته باشید که مردم از فحش به رژیم - که واثق دلشان را خنک میکرد - امروز دیگر گریزان هستند. حال منتظر حرف حساب و مستدل هستند.

اما نکته قابل تامل برای من، اینست که در میان گروهی از جوانان که تقریباً هیچوقت به رادیوهای شما گوش نمی‌دهند، اسم بختیار رهنوز هست. در بررسی ذهنی که در این باب کردم، ابتدا ذهنم به موضع گیری‌های آقای بختیار ر به طرفداری از مظاهرتمدن غرب و حتی به نفع "سرووضع متمدن" متوجه شد. ولی این به تنهایی دلیل کافی بنظر ترسیده است. امروز علت مهم ترین گرایش را در این می بینم که

جوانان بر اثر "خواندن" و در عمارت شباط بی حدومرز، کشی بطرف دمکراسی پارلمانی پیدا کرده اند. ورشکستگی سیستم‌های توتالیتر و سروصدای "دمکراتیزاسیون" رژیم شوروی، به این کشش و توجه، ما یسه بیشتری داده است. و این جوانان از بختیار "چیزهای" شنیده اند، چه در مقام منتقد و حمله آخوندها (که او را ملی گرا و طرفدار دمکراسی غربی مینامند) چه در مقام تعریف و تحسین در خانواده‌ها (که از دمکراسی ۳۷ روزه او یاد میکنند). در نتیجه بختیار در ذهن آنها با دمکراسی مترادف شده است. همانطور که بعد از شهریور ۱۳۲۰ ما جوانهای آن موقع که در واقع اسمی از مصدق شنیده بودیم ولی چیز زیادی از او نمیدانستیم، بعنوان یک قطب مقابل دیکتاتور، به او رو آوردیم و انتخاب او در دوره چهارم مجلس تا حدود زیادی مرون بسیج جوانانی بود که فقط اسمی از مصدق شنیده بودند و اینکه بختیار ر بی پرده از فساد گذشته انتقاد میکنند، ترسند رژیم بری بستن بختیار ر به رژیم گذشته را بی اثر می‌سازد.

تکرار میکنم که در حال حاضر دو قطب بیشتر در ایران نیست: خمینیسیم با همه بار دیکتاتور، و ارتجاع از یک طرف و بختیارسیم با دمکراسی و لائیسیتته و مدرنیسم از طرف دیگر.

این راهم باید، با احترام حقیقت، بگویم که بنظر من، مردم امید زیادی به حرکتی از جانب بختیار ندارند و چون با همه صحبت‌ها درباره فعالیت هسته‌های مقاومت و وعده دستورات عمل حرکت و این جور حرف‌ها، کسی چیز ملموسی ندیده است. اما بخلاف دیگرانی که بمرور از صحنه محاسبات مردم حذف شده اند، بختیار رهنوز هست و بصورت یک سمبول اعتقاد به دمکراسی، به او فکر میکنند که اگر روزی راهی مردم به حساب بیاید و راهی خواهد داد.

بقیه از صفحه ۱

دوراهه سرنوشت

شوروی نیز به نوبه خود عقیده داشت که فرانسه در بیروزی بر هیتلر ستم چندان مهمی نداشت است که بتواند در شمار پنج عضدائمی شوروی امنیت سازمان ملل متحد را بد. با این همه دو گل آمد و بیروزشد و سرنوشت فرانسه را در سالهای نخستین پس از جنگ چنان رقم زد که آثار آن از تاریخ فرانسه ستردنی نیست. و فرانسه، هم اکنون در کناره‌ها ر قدرت دیگر، عضدائمی شوروی امنیت سازمان ملل متحد است و در تعیین خطوط سیاست جهانی و زنده‌ای در خور توجه دارد. دو گل بی گمان یکی از مردان بزرگ تاریخ است. بی گمان ایستادگی و پایداری او بر سر عقیده‌ای که داشت، در رساندن او به هدفی که در سر می‌پروراند، سهم بزرگی داشت. ولی اگر ملت فرانسه به این اعتقاد دل می‌بست که قدرت‌های بزرگ سرانجام حرف خود را به کرسی خواهند نشاند و راه به قدرت رسیدن دو گل را سد خواهند کرد، آیا دو گل امروز نیز در تاریخ کشورش و تاریخ جهان همان مکانی را دارا می بود که امروز

هست؟

کسی نیست که به این پرسش پاسخ مثبت دهد. دو گل و ملت فرانسه هم صد شدند تا توانستند مکانی را که در دنیا پس از جنگ دوم جهانی آرزوی بدست آوردنش را داشتند، بدست بیاورند.

این فیلم مستند همراه با تفسیرهایی که بلندیایگان مرده و زنده سیاسی می‌کنند، نمی‌تواند انسان را به یاد آنچه امروز در ایران می‌گذرد، نیندازد.

قدرت‌های بزرگ در تحمیل ملحق که خمینی زیر بار آن نمی‌رفت، مسلمانان سهمی بزرگ داشتند، ولی ملت ایران نیز برای به زانو آوردن خمینی و خوراندن زهر به او سهم کمتری نداشت.

اکنون بر ملت ایران است که با درهم شکستن اراده خمینی برای ادامه جنگ، آن اعتماد بنفسی را بدست آورد که برای برچیدن رژیم اولام است. رژیم خمینی یا هر حکومتی که از درون آن برآید، نخواهد

توانست مکانی را در جهان که مورد آرزوی اکثریت بزرگ ایرانیان است، به ایران ارزانی دارد.

برای رسیدن به هدف - حفظ تمامیت ارضی، تحصیل استقلال و آزادی و حاکمیت مردم - باید با بروی رانه‌های رژیم خمینی گذاشت.

این اعتقاد خطرناکی است که: "قدرتهای بزرگ، که خود با عت آمدن خمینی شدند و وسائل برافکندن حکومت او را نیز فراهم خواهند آورد و خواست ملت ایران در این رهگذر ستمی ندارد."

کسی منکر نیست که فضای بین المللی، همان طور که برای بقدرت رسیدن خمینی مساعد شد، با دیدن برفا تادن او نیز مساعدت خواهد شد. لیکن عقیده داریم که ایمن فضا هم اکنون وجود دارد و در آینده نزدیک فقط ممکن است اندکی مساعدتر گردد.

ملت ایران اکنون بر سر دوراهه سرنوشت است و با ید راه خود را بطور قطع انتخاب

کند. انتخاب دشوار نیست: یا استبداد، به شکل کنونی یا در جلوه‌ای دیگر، اما به خواهد یافت، یا جای به حکومتی ملی و پشتیبان دمکراسی خواهد سپرد - سرنوشت ناگزیر و حتمی وجود ندارد. اگر ملت ایران در پیرامون ارزش‌های چون حاکمیت ملی و دمکراسی گردن نیاید، علاقه‌ای به این نشان نداده است که حاکم بر سرنوشت خود گردد. در نتیجه گیری از این نخواهد داشت که به قیمومت سیاسی گرفتار آید.

این واقعیت که رژیم کنونی دستخوش بحران بزرگی شده است، نباید سبب گردد که ملت از تلاش برای بدست گرفتن سرنوشت خویش دست بردارد و آن را به قدرت‌های بزرگ یا قضا و قدر و اگزار کند. سرنگون شدن رژیم خمینی خود بخود بدین معنی نیست که ملت ایران حاکم بر سرنوشت خود شده است. برای بدست گرفتن این سرنوشت باید تلاشی بزرگ کرد. تلاشی در پیرامون محور حاکمیت ملی و دمکراسی.

بقیه از صفحه ۱

به سرعت در جهان منتشر شد. در شوری هنوز هیچکس از این رویداد باور نکردنی خبر نداشت، زیرا نه پروا و نه برنامۀ اخبار شب تلویزیون هیچکدام کلامی در باره آن منتشر نداشتند. تعدادی هتل به سرعت آماده شد و صبح جمعه ۳۰ سپتامبر یا یخچال هدر رفت و آمد بی دریغی لیموزین های حامل سرشناسان حزب بود که با تمامی سرعت وارد قلعه کرملمین میشدند. ابتدا گمان میرفت که گورباچف با دشواری روبرو شده است، اما به سرعت روشن شد که همه این جنب و جوشها، نه تنها برای وی سودمند است، بلکه احتمالاً خودبانی آن بوده است. در همان روز با سرعتی بی سابقه، وی در کمتر از یک ساعت پیران برزنی و در راه آنجا گرومیکوراکنا گذاشت. رئیس قدرتمند کا. ژ. ب. به ملائمت کناره گذاشته شد و

مسکو:

خانه تگانی بهاره در پاپیز

سمت بسیار مهم ریاست بخش ایدئولوژی در دفتر سیاسی، از لیگاف، دشمن شماره یک گورباچف گرفته شد و سرپرستی امور کشتا و رزی بوی واگذا رگردد که در این دوران ناراضی عمومی ناشی از کمبود ارزاق، هدیه ای زهرآلود بشمار میرود. کمیته مرکزی همچنین به تغییراتی در دستگاه خود راهی داد و ۲۱ بخش را که تا بحال مسئول اداره کشور بودند حذف کرد. پاره ای از این بخش ها به کلی از بین رفت و بقیه در کمیسیون بزرگ ادغام گردید. همه این اقدامات با کاهش شدید در پستل، حزب نیز همراه بود، با این هدف که ساختار سیاسی سرانجام فعال گردد.

روز بعد شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (پارلمان) تشکیل جلسه داد و ۴۵ دقیقه برای ام. اس. (یعنی گورباچف که اسم کوچکش میخائیل سرگهئیویچ است) کافی بود تا به اتفاق آرای ۱۵۰۰ نماینده حاضر در پارلمان، به عنوان رئیس کشور، انتخاب شود. فایده اصلی این امر آنست که وی را از انقلابهای داخل هیئت حاکمه (انقلاب کاخ) مصون میدارد. بدین ترتیب جنگی که پس از کنفرانس حزب در ماه ژوئن آغاز شده بود و گورباچف آن را برده بود اما هنوز قیام خود را خردنکرده بود به نتیجه رسید. در اوایل ماه اوت هنگامی که دبیرکل حزب، گورباچف، در مرخصی بود، لیگاف پیش صحنه را به خود اختصاص داد و سخنرانی های ایراد کرد که نیش آنها متوجه گورباچف بود. این سخنرانی ها بطور وسیع توسط پروا و تلویزیون که همه تحت سرپرستی لیگاف قرار داشتند منتشر گردید.

در گورکی در چپا رسد کیلومتری مسکو، لیگاف تقلید از غرب را که به گفته او، دارای قوانین بیرحمانه و "وگرفتا" بیکاری مزمن است بشدت مورد انتقاد قرار داد و توسط همه اعتماد رابی معنی خواند و گفت: "در جامعه ما راه های دموکراتیک و سازنده دیگری برای حل اوضاع اختلاف آمیز وجود دارد." بازگشت گورباچف از هفتۀ تعطیلی، با دشواری آغاز شد. وی با دوبرونده بسیار مهم روبرو بود: افغانستان که در آنجسای عقب نشینی نیروهای شوروی باعث خرابی کار حکومت کابل شده بود و دیگری مسئله ملیت ها که تقریباً تمام جمهوری های شوروی را به لرزه در آورده است. در ماه سپتامبر هر روز صدها نفر در میدان اپرا در ایروان، پایتخت ارمنستان، جمع می شدند. روز ۱۱ سپتامبر صدهزار تن از اهالی استونی در "تالین" دست به تظاهرات زدند و خواستار استقلال شدند. به گفته "تیت ماد"، اقتصاددان و مسئول

جبهه مردمی که در این جمهوری تاسیس شده است از هر سه نفر استونیایی یک نفر در این تظاهرات شرکت داشت.

در چنین جومشنجی، گورباچف به سفری ۶ روزه به سیبری دست زد. ۶ روزی که طی آن تلویزیون فریادهای مردمی را پخش میکرد که هنگام روبرو شدن با گورباچف از کمبود رزاق و نداشتن آب گرم و مهد کودک شکوه می کردند. مردم از وعده ها و انتظارات میدانان برای مسکن و بی تفاوتی دستگاه اداری محلی جا نشان به لب رسیده بود. گورباچف مدتی طولانی شادبیش از حد، به شرح دشواری های تلاشی که در پیش گرفته است برای مردم پرداخت. محافظه کاران شادمان شدند. آندره یی ساخاروف که از سوی دیپلماتهای آمریکا دعوت شده بود لیگاف را به عنوان نماینده نیروی خطرناک محکوم کرد و افزود پستریویکا (نوسازی) بسا نیروهای بسیار قوی روبرو شده است. وی اظهارات خود را با حمایت مجدد از گورباچف پایان داد. حمایتی که گورباچف بیش از همیشه بدان نیاز داشت. زیرا شمار روشنفکرانی که فعالانه به جریسان " پرسترویکا " پیوسته اند چندان زیاد نیست به طوری که "یوری آفاناسیوف"، مورخ، به ظن نگفته است: همه آنها را می توان در یک مینی بوس جای داد.

در پایان ماه سپتامبر اعلام منفی افزایش یافت، تا جایی که گورباچف در جمع خبرنگاران گفت: ما در حال تلف کردن وقت هستیم و در نتیجه ممکن است بازی را ببازیم. نوسازی یک روند زنده است، انسان های زنده، آن را تحقق می بخشند. این روندی است آفریننده با دیالکتیک خود، تناقضها و درام های خود.

آنچه در مسکو گذشته است، به راستی، ظواهر یک درام را داشته است. مردم ذاتاً بدبین مسکو که به ندرت کسی را تشویق می کنند، این خانه تگانی بزرگ بهاره در پاپیز را که مقدمتش با پنهان کاری تمام تهیه شده بود و قطعاً نهوا ستادانه با جواد در آمد بسیار پسندیدند.

اوتمان دوژودی - ۶ تا ۸ اکتبر ۱۹۸۸

پیروزی "نه" در شیلی

با فاصله زیاد، نیرومندترین و مرموزترین نیروهاست هنوز موضع خود را که تعیین کننده خواهد بود، اعلام نکرده است. مانع دوم ناسی از تفرقه و انقباض بسیار حزب های سیاسی است. سازنده گروهی که برای اعلام "نه" متحد شده بودند، آسای ممکن است به چیزی با سخاقت دهند و آسای امکان ندارد ظهور اختلافات گذشته از نوسر بر آورد؟ مردم شیلی به بسیاری اوزیسیون یعنی نبرد علیه زرنال " در فوران شادی " که نماد آن یک "رتکیس کمان" بود اعتماد کردند، اما اکنون در انتظار رجیزی دیگری غیر از زرنال هستند. نبردهای داخلی و بی نیابتی ها می هستند که بستر کودتای ۱۹۷۳ بود. در این میان، کلیسا بدون شک نقشی برای ایفای برعهده خواهد داشت. در حال حاضر فقط نادمانی حکم فرماست. رژیم، خود برکتی اعتراض کرده است. بدون آن که هنوز بدسترسی داده است. آن روشن باشد. رژیم اعلام کرده بود که نتیجه نظرخواهی را محترم خواهد شمرد. بدون آن که از جدول زمان بندی شده سخن بگوید.

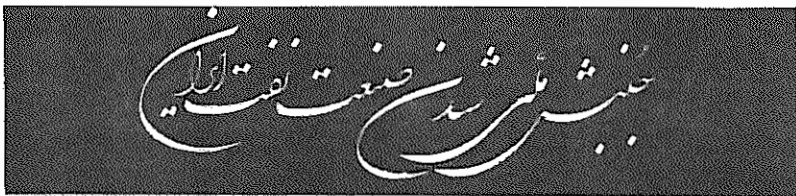
اوزیسیون زرنال ببنویسه در دور اول، پیروزی درخانی به جنگ آورد اما آنچه در بین است دست کم به همان اندازه دور اول، دشوار است و آنکارا احساس ترس لحظه هایی است که پیروزی باید فزونی بیسه کند.

لوموند - جمعه ۷ اکتبر ۱۹۸۸

افزافه می کنیم که زرنال ببنویسه روز نهم ۸ اکتبر در تلویزیون شیلی ظاهر شد و اظهار داشت که راهی مردم را می پذیرد. ولی قصد ندارد قانون اساسی را تغییر دهد و تا پایان دوره ریاست جمهوری یعنی تا مارس ۱۹۸۹ در سمت خود باقی خواهد ماند.

" ۱۵ سال، پس است! " اینست مفهوم روشن نیامی کسه روز چهارشنبه ۵ اکتبر اکثریت رای دهندگان شیلیایی به زرنال ببنویسه دادند. یکی از آخرین برج و باروهای دیکتاتوری نظامی آمریکای لاتین از سوخی روزگار طی یک نظرخواهی دموکراتیک فروریخت. زرنال ببنویسه با نایب دیده گرفتن اکراه و بی میلی شورای نظامی نسبت به نظرخواهی از نظرخواهی نامی درخور قامت خود دوخت، ولی سرانجام در دام افتاد. مردی که اخیراً "علیه همکاران قدیمی اش که به او خیانت کرده بودند خشم گرفته بود دیری نپایید که خود را پیش از بین در انزوا دید. البته زرنال هنوز قانوناً "بازنشسته نشده است. بر اساس قانون اساسی ای که به نفع وی تدوین شد در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسید، او یک سال فرصت دارد تا انتخابات ریاست جمهوری را ترتیب دهد. وی رئیس ستاد ارتش و ستاد تورما دام العمر با قسی خواهد ماند. ببنویسه با آن که از تمنا کنیک قوی برخوردار است ولی معلوم نیست پس از این شکست چگونه میخواهد چنین جدول زمان بندی شده ای را اجرا کند. تبعیض در آسانیا که جندی بیسی از سوی این کشور به وی پیشنها دند، هنوز امکان پذیر است. چنانکه اگر در کشور بماند برکناری صاف و ساده در انتظار اوست. اما در وراه سرنوشتی که در انتظار با زنده این نظرخواهی است، آینه شیلی در خطر است. در کشوری که بران نبرد انتخاباتی بسیار متمسج با ره باره شده است، ضرورت گذار به دوران دموکراتیک ناگزیر است، اما تردیدهای زیادی نسبت به راههای اجرای چنین روند آستی جویانه ای وجود دارد. مانع اصلی از نیروهای مسلح ناسی میشود. البته نیروی هوایی، ژاندارمری و به میزان کمتری، نیروی دریایی حتی پیش از نظرخواهی، بر لزوم انعطاف رژیم تا کید کرده بودند، اما نیروی زمینی که

بقیه از صفحه ۸



شرف الدین - سرهنگ مهندس محسن آبرملو - سرهنگ ستاد محمود معینی - سرهنگ دکتر عبداللّه میرفخرانی - سرهنگ مهندس هوایی حسین خجسته - سرگرد خلیان علی محمد رحیمی - سرهنگ مهندس هوایی بیوک ژوبین - سروان خلیان حسین آل بویه - استوار هوائی ناصر اخباری - سرهنگ مهندس هوایی عباسقلی رهاثی - سرتیپ صمدی - سروان شهریار سیدیا قرعظیفه - سرهنگ حسینقلی سرشته - سرگرد عباس سخایی - سرلشکر مهنا - سرهنگ همت پهلوان - سرهنگ مهندس هوایی ابوالحسن عسگری - سروان اصفهانی - سرهنگ توپخانه احمد ریاحی - سرهنگ مهندس هوایی هما یونفسر - سرهنگ سید محمد سطوتی ...

گفتگوی دکتر غلامحسین صدیقی

(در شماره آینه)

بقیه از صفحه ۱

توده مردم هشت سال گرفتار ابتلائات جنگ بودند و این ابتلائات از یک سو، هیستری جنگ از سوی دیگر مجال نمیداد به مسائل عمومی با نظر تعمق بنگرند، پیش از آن هم دوسالی مملکت درگیر تلاطمها و طوفان قهری بعد از انقلاب بود. بنا بر این، حالا تازه بعد از ده سال، جا معمه بخود می آید و صورت واقعی اوضاع و تصویر حقیقی حکومت را تشخیص میدهد.

دیگر نمیتوان این جا معره فریفت. افسون خمینی باطل شده است و مردم از دنیای مه گرفته رنگارنگ اوها و تصورات بیرون آمده اند. با این مردم دیگر نمی شود به زبان ساحران سخن گفت کسی باور نمی کند که انقلاب اسلامی به اراده خدا حادث شده و خمینی نماینده خداست و از طرف خدا ماء موریت دارد و خدا پیروزی در جنگ را تضمین کرده و امدهای غیبی است که کار جنگ را از پیش میبرد و مشکلات کشور را هم حضرت امام زمان حل و فصل میکند.

پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس، هنگامی که فرستگانی به تبعیت از خمینی گفت پذیرش قطعنامه ناشی از اراده و خواست خداوند بوده است هفته نامه کانا ران شنه - معروف ترین نشریه انتقادی و فکا هی فرانسه - کاریکاتوری چاپ کرد که دو صحنه را نشان میدهد. در صحنه اول فرستگانی از پشت تریبون میگوید خداوند به ما اطلاع داده که اشتباه کرده است و با بد جنگ متوقف شود. در صحنه دوم، یک زره پوش که بلندگوهای روی آن نصب کرده اند در صحنه ها اعلام میکنند: "الو... الو... به کلیه رزمندگان... خداوند معذرت میخواهد، او اشتباه کرده است..." اما این پیام وقتی میرسد که از رزمندگان اسلام چیزی جز استخوان پاره ها و اجساد تلمیبا رنده باقی نمانده است.

نکته بی که در کار ریکا تور "کانا ر" نهفته است برای کسانی که از جنگ ایران و عراق و بطور کلی از بیابانهای انقلاب اسلامی، نفع سرشار برده اند اندالیت جنبه طنز دارد

انشاء الله خدا لطف کند!

انقلاب و همان قشرهایی که در شورشادت طلبی سرازیا نمی شناختند اکنون نه فقط دولت، بلکه نظام جمهوری اسلامی را نیز زیر سؤال میبرند، نکته بی که دیپلمات فرانسوی متذکر میشود یکی از گرفتاریهای عمده رژیم خمینی است زیرا "امت حزب الله" که هیتسری جنگ و شورشادت طلبی او را گرم نگه میداشت اکنون هوش و گوش خود را با زیافته و متوجه شده که و نیز بنویسه خود قریبانی این نیرنگ بزرگ بوده است. پس از آن که خمینی بیانییه کذاشی را

ولی ملت ایران چنان بهایی بخاطر این بازی ده ساله پرداخته است که نمیتواند آن را بشوخی بگیرد. بدین جهت، اگر چند صدهزار تنی که در راه هوس های شوم آیت الله قربانی شده اند در نیستند سراز خاک بردارند و بقیول فرانسوی ها "کودوتتا تر" یا تغییرناگهانی در نمایشنامه را مشاهده کنند، باقی مردم بر اثر همین تکان ها از زیر تاء شیرافسون و جادو خارج شده اند و با هشیاری و بیداری به وقایع مینگرند و مطمئن با شید که یک ملت هشیار و

FIN DU CONFLIT IRAN-IRAK ? RAFSANDJANI : « C'EST LA VOLONTÉ D'ALLAH ! »



مینی برنوشیدن زهرما در کرد، نگهبانان گورستان گزارش دادند که دیگر کسی شاخه گل برای شهدای جنگ نمی آورد و در عوض گللهای بوقی قیروشدها میگذازند. این پیام آشکارا امت حزب الله است برای سرکردگان رژیم که بدانند که ما میدا نیم که چه کلاهی بر سرمان رفته است. استعفا ی نخست وزیر با همین قضیه ارتباط داشت. موسوی و وزرای حزب الهی وی قصد داشتند خود را از بازی کنار بکشند و در کنار "حزب الله" موضع گیری کنند تا دست کم بعنوان جناح طرفدار رسد و ام

زنده و خشمگین را با هیچ ترفندی نمی توان از سرکشی و وطنیان و تلاش جدی بمنظور پاره کردن دام سارت بازداشت. یک دیپلمات فرانسوی که برای بازگشایی سفارت فرانسه به تهران رفته و چند هفته ای در ایران بسر برده بود، اخیرا "پس از بازگشت به فرانسه در مصاحبه کوتاهی گفت آنچه آشکارا در ایران جلب توجه میکند تحرک سیاسی در میان توده های مردم است. در کوچه و خیابان مردم بی پروا علیه دولت سخن میگویند و از حکومتگران انتقاد می کنند، حتی مدافعان سابق

بقیه از صفحه ۷



یکشنبه ۱۵ مهر

* مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق، پس از سه هفته رکود دوباره ز سر گرفته شد و وزیران خارجه جمهوری اسلامی و عراق امروز بمدت سه ساعت در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک با یکدیگر مذاکره کردند. دوشنبه ۱۱ مهر

* در اثر تولید بی رویه نفت، بهای نفت به بیشکهای ۱۲ دلار و ۱۰ سنت سقوط کرد. * مذاکرات صلح جمهوری اسلامی و عراق، برای خروج از بن بست در مقر سازمان ملل ادامه یافت.

* سازمان جهاد اسلامی برای آزادی فلسطین یکی از چهار رگروگان آمریکا را آزاد کرد. وی پیروفسور سینگ، هندی مقیم آمریکا است. چهارشنبه ۱۳ مهر

* طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق مذاکرات شب گذشته خود را با پرز دو کوئینار

انقلاب و وفادار به شعارهای انقلابی و مخالف گرایش به غرب و کنا رآمدن بسا آمریکا، بیایگاهی برای خود داشته باشند اما "رهبری" زیرک تر از آنست که فرصت چنین بازی هائی به کسی بدهد. "مقام رهبری" با عدم پذیرش استعفا ی نخست وزیر، دولت را مجبور کرد که بماند و هرسایستی را از بالا دیکته میشود اجرا کند و چون و چرا در کار نیاورد. بدین سان، برنامهای دوران بعد از جنگ، یا آن طور که ادعا میشود "دوران باسازای" را دولتی بر عهده میگیرد که خودش تمامی بهادامه کار و اعتقاد بی سیاستها و گرایشهای تازه ندارد. بعلاوه، با سلب اختیار از کسی که بنام "تعمیرات حکومتی" بسه وی داده شده بود، و تنفیذ اختیارات مجلس برای اظهار نظر در مورد وزراء، نفسی و رمقی برایش باقی نمانده است.

اما مشکل، تنها این نیست. مشکل اساسی اینست که "نظام" تعادل خود را از دست داده است و "دستگاه رهبری" خودش هم نمی دانند چه میکنند و چه باید بکنند. نوسازی کشور کاری است که ازین رژیم و این سیستم بر نمی آید. اگر رژیم قدم در مرحله باسازای و نوسازی بگذارد ناگزیر خواهد بود بیکلی سازمان موجود را عوض کند و میدان را به عنا صرو عوامل دیگری بسپارد. این کاری است که رژیم قادر نیست به خطر آن تن سپارد. آزماییش کوچکی که با هدف ادغام سپاه و ارتش صورت گرفت چنان طوفانی برانگیخت که رژیم با دستیابی ناگزیر شد فعلا "از سطح مسئله در گذرد و بی غوریت در مقام دلجوئی از سپاه و تا کید بر لزوم حفظ و تداوم آن بر آید.

اما مملکت را بصورت موجود هم نمیتوان اداره کرد، الان همه چیز در حالت تعویق و بلاتکلیفی قرار دارد. دولت در چنگان تنگنایی گرفتار است که از عهده حل هیچ مشکلی بر نمی آید. تنگنای مالی، تنگنای اقتصادی، تنگنای اجتماعی، تنگنای سیاسی و انواع و اقسام تنگناها وجود دارد بی آن که روزنه امید دیده شود و بیگفته عبید خون می رود، با دمیرود، زبان از کار افتاده است تا خدا چه بخواهد!

با ددارم که در ایام جوانی گذردا بنتم بکونی و نظریارونی، در تجویز که حرویش دهان بخوابیدی و سوسوس مغز استخوان بخوابیدی، از ضعف بنیرت تا بآفتاب هجرنیا وردم و انجا بسا به دیواری کردم، مترقب که کسی حرمتم از من بترسد آسی فروشاند، که همی ناگاه از ظلمت دهلیرز خانه ای روشنی یافت - یعنی حمالی که زبان فصاحت از زبان صاحبان و عا جز آید جتا بکه در سب تاری صح بر آید یا آن حیات از ظلمت بدر آید. فدجی بر فسات بردست و سگودر آن ریخته و عرق برآمخته ندانم بکلاس مطبب کرده بود، با فطرده ای حنار زکل روین در آن جکیده، فی الحمله سرات از دست نکا رینس سرگرفتیم و بخوردیم و عمارت سرگرفتیم.

خرم آن فرخنده طالع را که جسم بر چنین روی او فتد هر با مداد مست می بنیاد رکوردد نیسبب است ساقی روز محسر بسامداد

سعدی

جمعه ۱۵ مهر

* منابع دیپلماتیک انگلستان در ژنو اعلام کردند که مذاکرات فنی میان جمهوری اسلامی و انگلستان در ژنو برای از سر گیری روابط بدون آن که دوطرف بسه توافق بر سر قطع شددون این که تاریخی برای از سر گیری مذاکرات تعیین شده باشد.

* علی اکبر ولایتی قبل از ترک نیویورک تلویحا "اعلام کرد که در مورد مسئله آزادی رفت و آمد کشتی های عراقی در خلیج فارس که یکی از دلایل بن بست مذاکرات به شمار می رود، طرحی مورد توافق طرفین تنظیم شده است. وی افزود دنباله مذاکرات تحت نظارت نماینده ویژه سازمان ملل در سطح سفیران و کارشناسان در نیویورک ادامه خواهد یافت.



نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد